

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دست‌مهر

جزوه آموزشی - تشکیلاتی شماره (۱)
مجموعه رهنمودهای امام امت به اعضای اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان

چاپ اول: بهار ۱۳۸۷ / چاپ دوم: مرداد ۱۳۹۳
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه



جامعه اسلامی دانشجویان

نشانی: تهران - خیابان قدس - تقاطع ایتالیا - پلاک ۲۷ ؛ کد پستی: ۱۳۱۵۳-۱۴۱۷۷ - تلفن: ۸-۹۴۷-۸۸۹۵۰



فهرست

سرآغاز:

- ۴
- ۵ -۱- متن پیام شفاهی رهبر معظم انقلاب اسلامی:
به اولین کنگره سراسری جامعه اسلامی دانشجویان (مهرماه ۱۳۷۵)
- ۷ -۲- پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی:
به دومین کنگره سراسری جامعه اسلامی دانشجویان (۱۳۷۷/۷/۸)
- ۱۰ -۳- پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی:
به هفتمین اردوی سراسری جامعه اسلامی دانشجویان (۱۳۸۰/۶/۱۰)
- ۱۳ -۴- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی:
در دیدار صمیمی ۱۱۴ نفر از اعضای جامعه اسلامی دانشجویان (۱۳۸۰)
- ۳۵ -۵- پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی:
به یازدهمین نشست سراسری شوراهای مرکزی جامعه اسلامی دانشجویان (۱۳۸۱/۲/۳۱)
- ۳۷ -۶- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی:
در دیدار اعضای جامعه اسلامی دانشجویان (شهریور ماه ۱۳۸۱)

- ۴۸- ۷- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی:
در دیدار خصوصی چهار نفر از اعضای جامعه اسلامی دانشجویان (پاییز ۱۳۸۲)
- ۵۱- ۸- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی:
در دیدار اعضای جامعه اسلامی دانشجویان (بهمن ماه ۱۳۸۳)
- ۷۲- ۹- متن پیام شفاهی رهبر معظم انقلاب اسلامی:
به یازدهمین همایش آموزشی جامعه اسلامی دانشجویان (۱۳۸۴/۵/۱۵)
- ۷۳- ۱۰- متن پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی:
به نهمین کنگره سراسری جامعه اسلامی دانشجویان (۱۳۸۵/۵/۲۸)
- ۷۴- ۱۱- متن پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی:
به یازدهمین کنگره سراسری جامعه اسلامی دانشجویان (۱۳۸۷/۵/۱۰)
- ۷۵- ۱۲- متن پیام شفاهی رهبر معظم انقلاب اسلامی:
به تشکل های دانشجویی انقلابی «منشور پنج ماده ای بیداری دانشجویی» (۱۳۹۲/۱۱/۲۴)



سر آغاز:

دفتر پیش رو رهنمودهای رهبر فرزانه ی انقلاب اسلامی به اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان است. این بیانات و پیامها از آغاز تأسیس این اتحادیه تا کنون و در برهه های مختلف و حساس، راهبر اعضای این تشکل این تشکل دانشجویی برای حرکت در جهت آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی و در بستر بیداری دانشجویی بوده است.

دست مهر امام امت بر سر اتحادیه که فرزند انقلاب اسلامی است، چارچوب آرمان خواهی، واقع نگری و مطالبات ما از نظام مقدس جمهوری اسلامی و کارگزاران آن خواهد بود. از همین رو این مجموعه را در دفتری گردآوری نموده ایم تا در دسترس دانشجویان و فعالین تشکیلاتی قرار گیرد.

کار کیفی و نه کمی، ایجابی و نه سلبی و ارتباط با روحانیت مبارز و متعهد که از توصیه های امام امت به هیئت مؤسس جامعه اسلامی دانشجویان است، همیشه سرلوحه ی امور تشکیلاتی ماست.

باشد که در فهم عالمانه و تلاش برای تحقق آنها توفیق یابیم.

متن پیام شفاهی رهبر معظم انقلاب اسلامی

به اولین کنگره سراسری جامعه اسلامی دانشجویان

فرزندان عزیزم! شما در دانشگاهها به نام اسلام و برای تامین هدفهای عالیۀ اسلامی فعالیت می‌کنید. این خصوصیت اگر در عمل تحقق یابد می‌توان گفت که کمتر فعالیتی از لحاظ ارزش با آن برابری تواند کرد. نامهای گوناگون مهم نیست و سلیق مختلفیه که به جدائی این نامها از یکدیگر می‌انجامد تعیین کننده نیست. آنچه مهم است عمل و نیت شماست. نیتهای خود را پاک کنید و با هر نامی که در دانشگاه به فعالیت اسلامی سرگرمید، آن فعالیت را منتظم، هوشمندانه، همراه با حکمت و کاردانی و به دور از جنجالهای بیهوده و تعارضهای بدفرجام شکل دهید. امروز کشور به دانشگاهی که حقیقتاً اسلامی باشد نیازمند است. در دانشگاه اسلامی علم با دین، و تلاشگری با اخلاق، و تضارب افکار با سعه صدر، و تنوع رشته‌ها با وحدت هدف و کار سیاسی با سلامت نفس، تعمق و ژرف‌نگری با سرعت عمل و خلاصه دنیا با آخرت همراه است. چنین دانشگاهی است که کشور را آباد می‌کند و به نظام اسلامی آبرو می‌بخشد و به پیشرفت توأم علم و اخلاق در جهان کمک می‌کند. اگر اسلامی شدن دانشگاه را با این دید در نظر آورید خواهید دید که برای این کار، تلاش استاد و شاگرد و مدیر و دانشجو



و درس و برنامه و کتاب، همه و همه ضرور و دخیل است و البته نقش مجتمعات دانشجویی - اسلامی و به ویژه دفاتر نمایندگی در آن ممتاز و برجسته است.

خداوند همه شما را موفق کند و موجبات رضای حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه را به شما عنایت کند.

سید علی خامنه ای

مهر ماه ۱۳۷۵

پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی

به دومین کنگره سراسری جامعه اسلامی دانشجویان

جوانان عزیز حضور در صحنه پر شور دانش‌اندوزی که از زیباترین و مبارکترین فصول دوران جوانی است، هنگامی که با مجاهدتهای اسلامی و تلاش در راه گسترش فهم درست دینی و سیاسی همراه باشد یکی از برترین آمیزه‌های معنوی برای نسل جوان کشور را پدید می‌آورد. اکنون شما این امتیاز بزرگ را دارید که در حال تحصیل علم به آن فعالیت ایمانی نیز اشتغال بسته‌اید و مجموعه شما یکی از تشکلهایی است که به دانشگاه کشور، جلوه مضاعفی از بروز تواناییهای معنوی و فکری جوانان بخشیده است. این را قدر بدانید و این موجود ارزشمند را هر چه می‌توانید کیفیت دهید. نیاز اکنون دانشگاه به تلاش برای پیشرفت علمی و رشد فکری و نورانیت معنوی روز افزون بیش از همیشه نیازمند است، نه از آنرو که دانشجویان ما در این سه زمینه از گذشته عقب ترند؛ زیرا همه می‌دانند که دانشگاه امروز ما به برکت انقلاب اسلامی، در زمینه های یاد شده از گذشته نیز جلوتر و برتر و شتابنده است، بلکه از آنرو که اولاً حفظ عزت و استقلال کشور در گرو پرورش نسل کنونی در همه عرصه‌های علمی و دینی و سیاسی است و ثانیاً امروز بار دیگر دشمنان این ملت، نسل جوان و به ویژه دانشجویان را هدف



توطئه ویرانگر خود ساخته‌اند. یک تحلیل عمیق که محصول تجارب بیست ساله نظریه پردازان سیاسی بیگانه است همه دشمنان ایران اسلامی را به این نتیجه رسانده است که راه سلطه بر ارکان جمهوری اسلامی و رخنه در پایه‌های استوار این نظام شامخ، منحصرأ سست کردن ایمان دینی نسل جوان و سست کردن پیوند فکری و عاطفی آنان با کانونهای اصلی نظام و سست کردن انگیزه‌های آموزشی و پرورشی آنهاست. امروز هدف اصلی همه تبلیغات و نظریه پردازیهای دستگاههای پر خرج تبلیغات استکباری و صهیونیستی همین است و بس و هر کس می‌تواند نشانه‌های این کوشش نامبارک و انشاءالله نافرجام را در فعالیتهای فرهنگی و خبری و تبلیغی دشمنان شناخته و ناشناخته جمهوری اسلامی مشاهده کند و در این شرایط وظیفه شما سنگین، پرهیجان و پراجر است.

شما و دیگر تشکلهای اسلامی دانشگاه به کار خود نظم دهید. آنرا با هدفهای روشن که از بینات و محکمات انقلاب گرفته شده جهت بخشیده بصیرت لازم و دید نافذ را برای شناخت دشمن و روشهای کینه ورزانه‌اش برای خود و عموم دانشجویان فراهم سازید، فتنه گریها و فتنه گرها را بخصوص در محیط دانشجویی شناسایی و خنثی کنید. اختلافات درون سازمانی را به حداقل برسانید. خدا را در همه حال حاضر و ناظر اعمال و نیات خود بدانید و بدانید که هیچ هدفی برای انسان شایسته‌تر و والاتر از رضای الهی



نیست.

امیدوارم دوران جوانی و دانشجویی شما برای خود و کشورتان منشأ فیض و برکت باشد و ادعیه حضرت بقیه الله شامل حالتان گردد.

سید علی خامنه‌ای

۱۳۷۷/۷/۸



پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی

به هفتمین اردوی سراسری جامعه اسلامی دانشجویان

جوانان عزیز!

گردهمایی‌هایی که در آن عنصر جوان دانشجو با انگیزه ایمان و شور و احساس دینی، گرداننده و محور گفتگو و تصمیم‌گیری است از جمله مبارکترین گردهماییها برای حال و آینده کشور به شمار می‌رود.

دل بی‌آلایش جوان هنگامی که با نور ایمان و فروغ اندیشه عالمانه روشن شود، گنجینه‌ای الهی است که فرآورده‌های آن امروز و فردای کشور را بهره‌مند می‌سازد. در مرحله کنونی آنچه می‌باید پس از تحصیل علم در صدر فعالیت‌های دانشجویی قرار گیرد، ارتقای فکری دانشجویان در زمینه فرهنگ و سیاست است. امروز هیچکس نمی‌تواند انکار کند که فوری‌ترین هدف دشمنان جمهوری اسلامی تسخیر پایگاههای فرهنگی در کشور است. آنان در صددند بدینوسیله باورهای اسلامی و انقلابی را که اصیل‌ترین عامل ایستادگی ملت ایران در برابر نظام سلطه استکباری است از ذهنها و دلها بزدایند و باورهای سلطه‌پذیری و فرودستی در برابر غرب را بجای آن بنشانند. تلاش آشکار

از سوی واسطه‌ها و دست نشانندگان امپراطوریهای زر و زور، در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی برای تردید افکنی در مبانی اسلام و انقلاب امروز افراد دیر باور را نیز به دغدغه افکنده است و کسانی که دیروز هشدار در برابر شبیخون فرهنگی را جدی نمی‌گرفتند، امروز آن را به چشم خود می‌بینند. بی‌شک نخستین آماج این شبیخون جوانانند. بویژه آنکه در جاده دانش و فرزاندگی قدم بر می‌دارند و آینده فرهنگی و سیاسی کشور در دست آنهاست.

درست که دشمن به رغم تلاش و هزینه فراوان نتوانسته است به محصول مورد نظر خود دست یابد، ولی به روشنی می‌دانیم که مهمترین پاسخ کوبنده بدخواهان، معرفت و ایمان روشن بینانه و قدرت تحلیل سیاسی است و اینها همان است که تشکلهای دانشجویی شایسته همت گماشتن و پرداختن به آن می‌باشند.

شما جوانهای عزیز می‌توانید اثر انگشت دشمن را در بسیاری از مسایلی که امروزه در فضای سیاسی و فرهنگی مطرح است، مشاهده کنید و نشانه‌های هدفمندی این مسایل و جریانات را به سوی تغییر باورهای اسلامی و انقلابی ببینید. این واقعیت باید سمت و سوی فعالیتهای جامعه اسلامی دانشجویان و دیگر تشکلهای اسلامی دانشجویی را ترسیم کند.



در این راه آموختن دین و سیاست از انسانهای امین و آگاه و نیز رعایت پرهیزکاری و پارسایی در کار شخصی و جمعی و البته کمک و راهنمایی طلبدن از خداوند دانا و مهربان خط روشن و مسیر بی ضلالت است. از خداوند توفیق همه شما را مسالت می‌نمایم.

والسلام علیکم و رحمت الله

سید علی خامنه‌ای

۱۳۸۰/۶/۱۰

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

در دیدار صمیمی ۱۱۴ نفر از اعضای جامعه اسلامی دانشجویان ۱۳۸۰

خیلی متشکرم از شما جوانان عزیز و فرزندان عزیزم که امروز فضای کار ما را با حضور خودتان و با دل‌های نورانی و پاک خودتان و با احساسات خودتان معطر و منور کردید. همیشه همین جور است؛ هر جایی که جوان با دل پاک خود با دل نورانی خود حضور پیدا می‌کند و با دل خود حرف می‌زند، نورانی و معنوی و معطر و منور می‌شود؛ این تجربه‌ی است که من در طول زندگی خودم از دوران جوانی تا امروز در ارتباط با جوانان مؤمن پاک، مبارز و فعال آن را احساس کرده‌ام و دیده‌ام.

وظایف شما در جامعه اسلامی

من چند نکته‌ی کوتاه را به شما عرض می‌کنم؛ نکته‌ی اول درباره‌ی تشکیلات دانشجویی خود شماست؛ یعنی جامعه‌ی اسلامی دانشجویان حالا که شما در یک مجموعه همسان و همدل منسجم شده‌اید و در بهترین محیط‌های کشور - یعنی دانشگاه - مشغول کار هستید و نام مبارک اسلام را بر خودتان گذاشته‌اید، از ساعت‌های این دوران عمرتان حداکثر استفاده را بکنید؛ اولاً برای پراکندن این فکر، این اندیشه‌ی نورانی - اندیشه‌ی



اسلامی - در محیط خودتان، هر جا که هستید در کلاس، در محیط دانشگاه، در محیط آزمایشگاه، در مجمع دوستان، درکوی - سعیتان در درجه اول این باشد که منش اسلامی را، فکر اسلامی را، رفتار اسلامی را، اخلاق اسلامی را، آداب زندگی به شیوه اسلام را با حضور خودتان با وجود خودتان، در محیط خودتان پراکنده کنید؛ مثل یک گل، مثل یک عطر که هر جا حضور داشته باشد، اثر حضور آن محسوس است. یک جوان خوب، یک جوان مؤمن بخصوص این بیشتر مال جوانهاست؛ این جور نیست که همه مؤمنین این گونه باشند؛ البته چرا مؤمنین در درجات بالای ایمانی همین جورند - به خاطر طراوتش، به خاطر شادابیش، به خاطر صفایی که دارد، آنچه که در درون او از معنویت و از فکر و اخلاق هست، زودتر محیط را آغشته می کند به آن نیکی. سعیتان این باشد که با رفتار خودتان، با کیفیت برخورد خودتان، با منش خودتان، با به کارگیری فکر در گفتار و عمل، با هدفگیریهای بسیار والا و متعالی، با نجات خود از گرفتاریها و آلودگیهایی که دامن اغلب مردم را می گیرد - که البته این یک خرده سخت است، اما اندک توجهی هم می تواند انسان را از آن گرفتاریها نجات بدهد - برای محیط خودتان سرمشق بشوید. فرض کنید در محیطی که انگیزه های شهوانی هست، انگیزه های غرض ورزانه هست، انگیزه های خودنماییهای بی مورد هست. با برچیدن دامن از این آلودگیها، با این جور کارها برای آن محیط خودتان درس بشوید، سرمشق بشوید، نمونه بشوید؛ این اولین چیزی که باید به آن همت بگمارید.

سعی کنید در درون این مجموعه جامعه اسلامی همه آنچه را که دوست شما و همکار شما، از معنویت، از دانش دین، از اخلاق خوب، از فهم صحیح سیاسی و از قدرت تحلیل مسائل دارد، از او فرا بگیرید و آنچه شما دارید، به او بدهید. در سوره عصر، در کنار ایمان و عمل صالح، دو چیز دیگر را ذکر می‌کند؛ توأسی به حق و توأسی به صبر، «الا الذین آمنو و عملواالصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر». توأسی به حق و توأسی به صبر هم خودش عمل صالح است؛ اما این دو عمل صالح را از بین همه عملهای صالح بیرون می‌کشد و تابلو می‌کند و جلوی چشم همه نگه می‌دارد.

توأسی به حق؛ یعنی اگر احساس می‌کنید که دوستان در گرایش به حق، در حال افتادن به دام تردید است، مثل کوهنوردانی که در مراحل سخت با ریسمان یکدیگر را محکم نگه می‌دارند، با ریسمان اندرز و همفکری، او را محکم نگهدارید که نلغزد؛ کما این که او به نوبه خود در یک مورد دیگر شما را نگه خواهد داشت. این ضعفها و تردیدها برای انسانها پیش می‌آید. انسان خوب آن کسی نیست که هیچ تردیدی و هیچ وسوسه‌یی در او به وجود نیاید؛ انسان خوب آن کسی است که بر تردیدها و بر وسوسه‌ها، بجا و بموقع غلبه پیدا کند؛ این یک ورزش است، یک زورآزمایی معنوی است. شما دوستان را نگه می‌دارید، او هم شما را نگه می‌دارد؛ «تواصوا بالحق» به پیروی از حق، به آنچه که حق تشخیص داده‌اید. اگر دیدید دوستان دچار تردید است



با روشهای صحیح گاهی با استدلال است، گاهی با پرسش و تفحص است، گاهی با گفتن یک کلمه بجاست گاهی با نشان دادن یک منش خوب است - او را از این تردید و وسوسه نجات بدهید؛ او هم به نوبه خود شما را نجات می‌دهد؛ این «تواصوا بالحق» است.

بعد «تواصوا بالصبر» است گاهی طرف دچار وسوسه و تردید نیست؛ دچار خستگی است. دچار ملالت است؛ این حالت خیلی پیش می‌آید. در دوران مبارزات، یکی از مشکلات اساسی برای افراد مبارز همین بود؛ آدم خسته می‌شد، آدم می‌دید رفیقش خسته شده؛ به تعبیری آن وقت می‌گفتیم: بریدیم خسته شدیم. این جا آن چیزی که آن آدم خسته را نجات می‌دهد، «تواصوا بالصبر» وصیت کردن، توصیه کردن به صبر و پایداری است. انسان وقتی که می‌داند در این راه طولانی و پرمشکلات هدفی وجود دارد که انسان می‌تواند به آن دست پیدا بکند، با یادآوری آن هدف، هم به خود و هم به دیگران نیروی پایداری می‌دهد؛ این در محیط مجموعه شما به طور ویژه بایستی وجود داشته باشد؛ یعنی در سرتاسر جامعه اسلامی حالا که شما نمایندگان آنها هستید، این را باید ایجاد کنید.

از همین صحبت من می‌شود فهمید که اساس این قضایا این است که امید رسیدن

به هدف وجود داشته باشد. اگر انسان امیدواری نداشته باشد، زود خسته می‌شود. این جاست که یکی از شاه بیت‌های تبلیغات دشمنان نظام و دشمنان جمهوری اسلامی لو می‌رود؛ همه‌اش سعی می‌کنند مردم را از نظام نومید کنند؛ از آینده نومید کنند؛ در حالی که هیچ چنین چیزی نیست؛ افق روشن است؛ اصلاً باید هم روشن باشد.

ویژگی‌های نظام اسلامی ایران

کشور ما کشوری است با یک اکثریت بسیار قابل توجه نیروی جوان با داشتن یک حکومت مردمی؛ دیگر مردمی‌تر از این حکومتی که امروز ما در ایران داریم، شما کجای دنیا پیدا می‌کنید؟ در به اصطلاح دموکراتیک ترین کشور دنیا چنین چیزی وجود ندارد که ارتباط مسئولان نظام با آحاد مردمشان، این جور ارتباط عاطفی، نزدیک، متبادل، همراه با عشق و محبت طرفینی باشد؛ اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. بعضیها از کسانی که در دنیا با آراء مردم هم سرکار آمده‌اند، می‌خواهند سر به تن مردمشان هم نباشد؛ برایشان اهمیت ندارد؛ تبلیغاتی کرده‌اند، پولی خرج کرده‌اند شما می‌دانید که امروز اساس پروپاگانداي دنیایی بر چیست؛ بر تکرار کردن و جلوه دادن و آن قدر این یک حرف را تکرار کردن که این در ذهنها بماند با شیوه های مدرنی هم که امروز برای این کارها انتخاب شده، سر کار بیایند و بعد هم هر چه شد، اصلاً بعد پشت سرشان هم نگاه



نمی‌کنند امروز دنیا این جور است.

ما حکومت مردمی، ملتی جوان و امکانات فراوانی داریم. این میدان نفتی یی که در سفر آقای خاتمی به ژاپن صحبتش سرزبانها افتاد - میدان آزادگان - اصلاً یک عظمت عجیبی دارد؛ یعنی این رتبه ذخایر نفتی ایران را از مثلاً سوم، چهارم آورد به دوم! یک چنین آینده‌هایی از لحاظ امکانات طبیعی برای این کشور هست. اینها چیزهایی است که هر کشوری با این سرزمین بزرگ، با این آب و هوای متنوع، با این جمعیت جوان اگر یک برنامه‌ریزی خوبی دولتها داشته باشند و بتوانند دست این جوانها را به کار بند کنند و البته پیش از آن دانش اینها را تأمین کنند؛ که این مساله دانش هم خیلی مهم است و توصیه بعدی من است اینها را داشته باشد، اصلاً امکان ندارد که افقش روشن نباشد؛ آینده‌اش درست نباشد. پس ببینید با توجه به این افق روشن، با توجه به این آینده روشن شما حالا در یک مجموعه دانشجویی با نام مقدس اسلام، با نام نورانی، با نام برانگیزاننده و پیشبرنده و جهت دهنده اسلام مشغول کارید؛ در این مجموعه سعی کنید «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» از هم تریدها را زایل کنید؛ از هم خستگیها را زایل کنید.

اساس هویت جوانی

نکته دوم این است عزیزان من! اساس هویت جوانی بر روی چند نقطه اساسی است؛ یکی از آنها عبارت است از صفا و روراستی، روراستی به معنای ساده لوحی نیست؛ آدم صاف و ساده‌یی باشد و ساده لوح باشد و سرکلاه برو و فریب بخور، نه؛ روراستی معنایش این نیست. ما آدمهایی داریم که خیلی هم پیچیده‌اند؛ در عین حال سرشان هم کلاه می‌رود. آدمهایی هم داریم صادق، با صفا، روراست، با قضایا سینه به سینه برخورد می‌کنند؛ اما در اغلب قضایای زندگی هم سرشان کلاه نمی‌رود؛ یک نمونه‌اش امام بود؛ امام به هیچ وجه از آن آدمهای دو روی این جور نبود که جلوی این، این حرف را بزند؛ جلوی آن دیگری یک حرف دیگر بزند نه؛ اما در عین حال انسانی بود با تدبیر؛ با همه صفا، آدمی که سرش کلاه برود، فریب بخورد، نبود؛ بسیار آدم روشن بین و دقیقی بود. جوان خصوصیتش این صفاست، نه فریبخواری، نه آلت دست شدن؛ این صفا باید حفظ بشود. صفا یعنی آن نورانیتی که خاصیت جوانی است ببیند، عضلات جوان هم تر و تازگی دارد؛ اعصاب جوان هم تر و تازگی دارد؛ این تر و تازگی در روحيات جوان عیناً منعکس است در خلیقات هم منعکس است؛ لذا یک نوع شفافیت در جوانها هست. من می‌بینم بعضی از جوانها در گوشه و کنار حالا نمی‌خواهیم به کس خاصی یا مجموعه خاصی اشاره بکنیم - جوری رفتار می‌کنند مثل این سیاستمدارهای



حرفه‌ی‌ی! حالا کدام سیاستمدار حرفه‌ی‌ی است که اسرارش پشت پرده مانده باشد؟ آیا شما از «سیا»ی آمریکا دیگر حرفه‌ی‌ی تر دارید؟ اینها اسرارشان پشت پرده می‌ماند؟ اینها کارهایی که می‌خواهند بکنند، نقشه‌هایشان نسبت به کشورهای مختلف دنیا، برای افراد، برای تحلیل‌گرها آشنا نیست؟ چرا واضح است. این چیزهایی که به خیال خود به عنوان سیاسی کاری و سیاسی بازی یک جا یک حرف بزنند، یک جا یک حرف دیگر بزنند، بنشینند علیه یک مجموعه تصمیم بگیرند؛ این کارها به جایی نمی‌رسد. صفای جوانی را حفظ کنید و این صفای جوانی باید در اخلاق منعکس بشود؛ این نتیجه‌ی بینش توحیدی است آن چیزی که در تعبیرات رایج دنیایی ایدئولوژی می‌گویند که ما حالا نمی‌خواهیم تعبیر فرنگی به کار ببریم. بینش مکتبی توحیدی فقط مخصوص این نیست که انسان یک وقتی رو به قبله بایستد و نماز بخواند، یا حداکثر نماز با حضور قلب بخواند؛ نه وقتی انسان اعتقاد به توحید دارد، این در اخلاق فردی‌اش در اخلاق خانوادگی‌اش، در نوع حرکتش در زندگی، در سرتاسر زندگی، در همه‌ی اینها منعکس می‌شود؛ بعد در ساخت اجتماعی منعکس می‌شود؛ در نوع صف بندیهای جهانی: چه کسی در دنیا دوست است؛ چه کسی دشمن است؛ یا با کدام آدمی که حالا نه چندان دوست، نه چندان دشمن است، باید همکاری کرد و با چه کسی نباید همکاری کرد. این تفکر توحیدی و اندیشه‌ی توحیدی در همه‌ی اینها تعیین کننده است؛ همچنان که اندیشه‌های شرک‌آلود یا به تعبیر درست‌تر اندیشه‌های طاغوتی و شیطنانی که طاغوت،

عبارت آخری شیطان است؛ شیطان یعنی نیروی شر آفرین و فساد آفرین و انحراف آفرین؛ طاغوت هم یعنی طغیانگر، یعنی همان شر و فساد و انحراف؛ نیروهای طاغوتی هم یعنی آن تفکر طاغوتی، تفکر شیطانی در رفتار شخصی در رفتار سازمانی، در رفتار جمعی، در کیفیت تشکیل یک نظام اجتماعی اثر می‌گذارد. از جمله قلمروها، همین رفتار شخصی ماست. تفکر توحیدی به ما می‌گوید که ما در هر عملی که می‌خواهیم انجام بدهیم آن عمل را صادقانه انجام بدهیم؛ یعنی به آنچه که اعتقاد داریم آن را بر زبان بیاوریم؛ این صادقانه عمل کردن؛ «من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه».

«صدقوا ما عاهدوا الله علیه»، یعنی آن پیمانی را که با خدا بستند، صادقانه بستند. پیمان یک مساله زبانی نیست، پیمان یک مساله قلبی و عملی است. اما دو جور می‌شود پیمان بست؛ پیمان صادقانه، پیمان فرصت طلبانه. یک عده‌یی هستند که «صدقوا ما عاهدوا الله علیه». پیداست که یک عده هم هستند که لم یصدقوا؛ یعنی لازمه طبیعی این سخن این است یک عده هم هستند که صادقانه با خدا پیمان نبستند؛ غیر صادقانه است. غیر صادقانه یعنی چه؟ یعنی حالا ببینیم کدام طرف باد می‌وزد؛ ببینیم سود مادی در کجاست؛ این غیر صادقانه است. خصوصیت جوان این است که باید رفتارش، حرکتش، گفتارش صادقانه باشد؛ این یک پرتوی از آن خورشید اندیشه توحیدی است؛ یکی از قلمروهای اعتقاد به توحید است یک عده خیال می‌کنند که اعتقاد به توحید، یعنی همین



طور سر کج کردن و مقدس مآبی کردن و یک گوشه‌یی خزیدن و تسبیح دست گرفتن و ذکر گفتن؛ این که نیست، البته اعتقاد به توحید، عبادت کردن در مقابل خدا و طبق آنچه که خدا دستور داده عمل کردن، این هم دارد. نمی‌شود بگویم بنده موحدم، خدا پرستم، اما عبادتی را که خدا لازم کرده، انجام نمی‌دهم؛ روزه نمی‌گیرم یا نماز نمی‌خوانم؛ نه دیگر اینها با هم نمی‌سازد؛ اما فقط این نیست؛ میدانهای فراوان دیگری وجود دارد.

عظمت کار پیامبر (ص)

شما ببینید پیغمبر در زمان خودش و در یک مدت کوتاهی در ظرف ده سال شالوده‌ی یک تمدن عظیمی را ریخت؛ عظمت پیغمبر این جا معلوم می‌شود. ببینید بیست و دو سال است که از انقلاب ما گذشته؛ اما یک دهم آن راه را نرفته‌ایم؛ این عظمت پیغمبر است؛ قدرت نبوت این است. آدمها را جوری ساخت، جوری به کار گرفت که با همان جمعیت کوچک که همه‌ی کشورش یک شهر چند هزار توی مدینه در اول کار بود یک شالوده‌یی ریخت که بر روی آن شالوده یک تمدن عظیمی بنا شد. قرن چهارم هجری - قرن چهارم هجری، یعنی قرن دهم، یازدهم میلادی - عمق قرون وسطای اروپاست؛ تاریکی مطلق در این قرن حکومت اسلامی و تمدن اسلامی ایجاد می‌شود که در آن ابن سیناها و فارابی‌ها و خوارزمی‌ها و دیگر شخصیت‌های عظیم به وجود می‌آیند و

حکومت‌های عظیمی، قدرتهای سیاسی بزرگی در دنیا به وجود می‌آیند؛ که البته آن قدرتها متأسفانه خیلی‌هایشان دچار فساد و انحراف شدند؛ آن وقت نتیجه این شد که فواره برگشت؛ والا اگر آنها فاسد نبودند، دچار فساد نمی‌شدند، اگر آنها دنبال حکومت ولایی علوی رفته بودند، این رشد تا قرن‌ها بعد همین‌طور ادامه داشت؛ ضربه را ما از آن جا خوردیم؛ ولی آن شالوده پیغمبر در طول زمان همین‌طور رشد کرده؛ آن چنان پایه‌یی است به قول شما مهندسان آن چنان فونداسیون محکمی است - که رویش آن چنان ساختمان عظیمی را می‌تواند کار بگذارد. شما ببینید در قرن چهارم، از اقصای آسیا تا قلب اروپا - تا اندلس؛ اسپانیای امروز و تا نزدیک آفریقای سیاه، چند حکومت عظیم اسلامی هست. حالا جالب هم است برای شما بگویم که در این قرن چهارم، اغلب این حکومت‌ها هم شیعه‌اند؛ حکومت ایران حکومت آل‌بویه است که شیعه است؛ حکومت شامات، حکومت حمدانیه که شیعه است؛ حکومت مصر، حکومت فاطمیه‌است که شیعه است.

آن وقت در آن حرکت عظیم پیغمبر آن چیزی که حاکم است، چیست؟ توحید. یعنی در کنار آن عبادت و دعا و گریه نیمه شب پیغمبر، یک چنین جلوه‌هایی وجود دارد: جلوه علم، جلوه شجاعت، جلوه رزم، جلوه سیاست؛ که اگر شماها تاریخ اسلام زمان پیغمبر را بخوانید، نمونه اینها را می‌توانید در همان بخش کوتاه زمانی پیدا کنید.



آن زندگی ده ساله پیغمبر یک چیز عجیبی است؛ واقعاً یک مجموعه متراکمی است که متأسفانه خیلی‌ها نمی‌دانند. من می‌خواهم بگویم که صداقت نشانه آن بینش توحیدی است؛ این صداقت را در عمل و در گفتار همیشه حفظ کنید و کاری کنید که این مجموعه بزرگ جامعه اسلامی که حالا گزارش کردید در مرکزیت، نور صداقت را همیشه ببینند؛ نور این صفا و معنویت را همیشه ببینند و احساس کنند؛ چون بیشترین جاذبه هم مال همین صداقت است. هیچ چیزی هیچ روش سیاسی بی، هیچ مانور سیاسی بی، نمی‌تواند به قدر صداقت جاذبه کند و دلها را متوجه کند. راستی، این خصوصیت را دارد.

آرمان‌گرایی

نکته سوم این است که عزیزان من! جوان یکی از مهمترین خواصش آرمان‌گرایی است؛ سعی کنید این آرمان‌گرایی را از دست ندهید. ببینید در کشورهای مختلف، حرکت‌های دانشجویی، گرایش‌های دانشجویی، احیاناً جنبش‌های تند دانشجویی وجود دارد؛ شعارهای اینها چیست؟ شعارهای اینها را مطالعه کنید؛ اینها در روزنامه‌ها و جاهای دیگر منعکس است؛ ببینید اینها دنبال چه هستند. حالا در مواردی دنبال مسائل رفاهی و اینهاست که آن یک بحث دیگر است؛ آن خصوصیت جوان نیست - یک کارگر،

یک کشاورز، یک کاسب هم ممکن است که دنبال مسائل رفاهی خودش باشد و به خاطر این، یک حضور سیاسی هم در جایی پیدا کند؛ اما از این مسائل صنفی و خدماتی و رفاهی که بگذریم، شعارها یا عبارت است از آزادی، یا عبارت است از استقلال یا عبارت است از مطالبه یک فکر و یک اندیشه؛ دنبال یک فکرند و یک اندیشه‌ی را مطالبه می‌کنند. در تمام این حرکت‌های دانشجویی - چه تندش، چه کندش - شما یک مورد پیدا نمی‌کنید که حرکت دانشجویی تشکیل بشود برای این که سلطه یک دولت دیگر را بر کشورش بخواهد؛ یا از دولت خودش درخواست بکند که فلان حرکت را، فلان قرار داد را فلان عملی را که خواست فلان قدرت خارجی است، این را تو انجام بده؛ چنین چیزی شما مشاهده نمی‌کنید. البته احزاب سیاسی و رجال سیاسی از این کارها می‌کنند. یک حزبی در فلان کشور طرفدار فلان دولت است؛ اما جوان، مجموعه جوان - بخصوص جوان دانشجو که آگاهانه می‌خواهد تصمیم بگیرد او هرگز این کار را نمی‌کند؛ او اصلاً از سلطه بیگانه متنفر است. در کشور ما قبل از انقلاب علت این که نهضت اسلامی در جوانها گل کرد، همین بود که آنچه را که می‌داد، آن شعارها و آن حرف‌هایی که می‌گفت، همه آرمانهای صحیح و مطلوب و معقول بود. مثلاً جوانهای کمونیست هم بودند - در یک برهه‌ی از زمان فعالان دانشجویی، بیشتر کمونیستها بودند - البته در اوایل، دستگاه از آنها وحشت داشت؛ بعد که توانست رؤسایشان را دور خودش جمع کند و با بورس و با پول و با حق التالیف و با سفر خارجی و این طور



چیزها سرگرمشان بکند - همان رؤسای کمونیست را آورد توی مناصب گوناگون؛ توی دربار و جاهای دیگر - دیگر خاطرش جمع شد و فهمید که دیگر حرکت کمونیستی خطری ندارد؛ حتی ترویج هم می کرد! کتابهای آنها پخش می شد. هیچ اهمیتی نمی داد؛ روی کتابهای اسلامی حساس بود. خیلی اوقات فضا دست آنها بود. غالب این مجموعه کمونیستی طرفدار تسلط شوروی سابق بودند؛ بعضیهایشان طرفدار چین بودند؛ این جا برایشان بن بست می شد. اگر یک نفر به اینها می گفت که این روشی که شما دارید پیشنهاد می کنید این مبارزه‌یی که شما می گوئید، این انقلابی که شما می گوئید، معنایش این است که ما پس فردا بشویم مثل فلان کشوری که یا در اروپای شرقی است یا در آسیاست یا در فلان جاست؛ ظاهراً یک حکومت مستقلی دارد، اما اگر چنانچه از سیاست شوروی تخطی بکند، پدرش را در می آورند؛ کما این که حکومت کمونیست لهستان در یک مورد خاصی از دستور و سیاست شوروی سر باز زد، تانکهای شوروی آمدند توی لهستان! در مجارستان هم همین جور. این سلطه یک نظام مارکسیستی چیزی بود که لازمه یک حرکت، یک انقلاب، یک مبارزه کمونیستی به طور طبیعی بود؛ اما کمونیستها در مقابل این جوابی نداشتند؛ مغلظه می کردند، حرف می زدند، سر خیلها را کلاه می گذاشتند؛ اما اگر کسی پیگیری می کرد، به بن بست می رسیدند! اما تفکر اسلامی این جور نبود. همان وقتها ما می گفتیم: استقلال و آزادی و انقلاب اسلامی. البته آن اوایل اسم جمهوری اسلامی نبود؛ انقلاب اسلامی می گفتند انقلاب اسلامی چیست؛

می‌گفتیم انقلاب اسلامی، آن انقلابی است که بر اساس آن حکومت بر مبنای دین سر کار می‌آید. وقتی که بر مبنای دین حکومتی ایجاد شد، آن وقت ارزشها می‌شود اینها: عدالت، استقلال، آزادی، تدین، تعبد، برادری و همکاری، اخلاق انسانی. آیا معنایش این است که وقتی اینها به عنوان ارزشها معین شد، بعد به فاصله مدت کوتاهی این ارزشها در جامعه تحقق پیدا می‌کند؟ نه، معنایش این است که اینها می‌شود تابلوهایی که بر اساس اینها باید حرکت کرد. حالا اگر فرض کنیم یک جوانی امروز بیاید طرفدار نفوذ آمریکا در ایران بشود، این دیگر اصلاً نمی‌تواند اسمش یک تفکر جوانی، یک حرکت جوانی، یک مثلاً جنبش دانشجویی، یک خواست دانشجویی باشد؛ این اصلاً معنی ندارد، امکان ندارد؛ پیداست که او از محیط جوان بیگانه است. طرفدار نفوذ یک کشور دیگر شدن. آن هم کشور آمریکا؛ کشوری که سالهای متمادی به طور واضح، بدون پرده پوشی در این کشور حکومت در دستش بوده، قدرت در دستش بوده، اقتصاد در دستش بوده، همه حرکات سیاسی زیر کلید او بوده و انقلاب آمده دست او را قطع کرده. حالا یکی بیاید شعار بدهد که نخیر، باید ایشان را برگردانید به ایران! پیداست که این یک حرکت جوانانه نیست؛ این یک حرکت دانشجویی نیست؛ این حرکت یک مجموعه سیاسی و یک حزب سیاسی است؛ حالا آن حزب سیاسی کیست، یک بحث دیگری است.



ثمرات کنار آمدن با آمریکا!!

اعتقادشان این است که باید با آمریکاییها کنار آمد و کنار آمدن با آمریکاییها یعنی شدن مثل ترکیه؛ یعنی شدن مثل مصر؛ یعنی همان طور که خود آنها می گویند شدن مثل عربستان سعودی، یعنی شدن مثل رژیم سابق. شما الان ببینید در ترکیه آمریکاییها همه کاره‌اند؛ فضای کشور در اختیارشان هست. فلسطین اشغالی کشور کوچکی است این جا می‌خواهند با هواپیماهایشان تمرین کنند، این قدر فضا ندارند یا باید بروند روی اردن، یا باید بروند روی سوریه؛ لذا به کشوری که فضای بازی داشته باشد احتیاج دارند؛ آن کجاست؟ ترکیه. اجازه داده از فضای آن کشور برای تمرین‌های هوایی استفاده کنند! در یک کشور از این ذلت بالاتر؟! ظاهر قضیه هم این است که در ترکیه یک حاکم آمریکایی سر کار نیست؛ یعنی انتخابات دارند. در جریان انتخاباتشان هم که هستید که در این چند ساله چه جور انتخاب کردند. انتخابات می‌کنند، یک دولتی سر کار می‌آید؛ این قدر فشار می‌آورند که این دولت ساقط بشود؛ چرا؟ چون رئیس دولت شعارهای اسلامی می‌دهد. حالا اسلام اربکان با اسلام فلان جوان حزب‌اللهی ما زمین تا آسمان فرق دارد؛ اما در عین حال همان را تحمل نمی‌کنند! ارتباط با آمریکا، اتصال با آمریکا، یعنی این. امروز غیر از این اصلاً تصور ندارد؛ یعنی کمتر از این را آمریکاییها قانع نیستند. چند سال قبل از این - زمان دولت قبل - بعضیها آمدند گفتند که اگر ما مثلاً

فلان مطلب را فلان شعار را ندهیم، ممکن است که آمریکاییها سختگیریشان را کم کنند؛ من گفتم شما معین کنید ما تا کجا عقب برویم، آمریکاییها می گویند دیگر بس است، عقب نروید؟ حد ندارد که یک قدم که شما عقب رفتید او که سر جایش نمی ایستد او جلو می آید و تمام مواضع سیاسی شما را اشغال می کند. آن روز جرأت نمی کردند بگویند چرا شما به قول خودشان مذاکرات صلح خاورمیانه را قبول نمی کنید؛ البته امروز بی حیایی می کنند و می گویند به خاطر این که دیدند بعضیها در داخل این قدر حرفهای پست و زبوانه زدند که آنها هم تشجیع شدند بگویند؛ والا آن روزها جرأت نمی کردند بگویند! آن روز می گفتند که شما چرا به تروریستها کمک می کنید. تروریست یعنی چه؟ یعنی سید حسن نصرالله! اینها تروریستند؛ چرا به اینها کمک می کنید؟! ایرادشان این بود. اگر شما می گفتید حالا مثلاً به سید حسن نصرالله کمک نشود، آمریکاییها قانع می شوند؛ آن وقت می آیند تمام درهای فرج را به روی این کشور باز می کنند؟ نه، آنها که خودشان صریح دارند می گویند. آنها جز به سلطه بر ایران - ایرانی که حالا روز به روز نفتش دارد بیشتر می شود؛ نفت را هر چه می کشند، باید کم بشود؛ اما حالا ایران مرتب دارد میدان نفتی جدید پیدا می کند؛ گاز ایران، دومین منبع گاز دنیا است - به چیزی کمتر قانع نمی شود. این جا جایی نیست که آمریکا با این نیاز به انرژی راحت از آن صرف نظر کند؛ سعی می کند تسلط پیدا کند؛ والا آن دولتی که این جا باشد و گازش را خودش بخواهد مصرف کند؛ با آمریکا همان جوری که ما امروز مستقل با دولتها



رفتار می‌کنیم، رفتار کند؛ آن مورد علاقه آمریکا که نیست. آمریکا کسی مثل رژیم شاه را می‌خواهد؛ یک کنسرسیوم درست کن، چشم؛ به این قیمت بفروش، چشم؛ در اپیک این جور تصمیم بگیر، چشم؛ همچنان که دیگران می‌گویند چشم! ارتباط با آمریکا یعنی این؛ یعنی قبول نفوذ آمریکا. حالا با این وضعیت یک شعار پست محکوم شده رد شده واضح را اگر فرض کنید یک جوانی بیاید بگوید، این نمی‌تواند مال این جوان باشد. بله من کاملاً با این حرفی که این برادر عزیزمان گفتند که دانشگاه مال نظام است بنده صددرصد به این معتقدم؛ من این را می‌دانم.

جامعه دانشجویی را من می‌شناسم و اشتباه نمی‌کنم

من دچار اشتباه نخواهم شد در مورد شناخت جوانها و شناخت دانشجویان؛ به صرف این که حالا یک نفری یک حرفی بزند به نام دانشجو یا حتی در میان دانشجویها؛ نه بالاخره یک ضد انقلاب هم که با همه وجودش با نظام بد است، ممکن است یک جوانی، پسری یا دختری دانشجو داشته باشد؛ این که دلیل نمی‌شود که اگر یک دانشجویی یا چهارتا دانشجویی یک حرفی زدند، معنایش این است که جامعه دانشجویی این جوری است؛ نه جامعه دانشجویی اولاً بچه‌های این مملکتند، بچه‌های همین مردم مؤمنند، پایه‌های اسلامی و تربیت اسلامی دارند، در فضای اسلامی بزرگ شده‌اند؛ ثانیاً

جووانند؛ جوان آرمانگر است؛ جوان جز آن چیزی که برایش به معنای پیام آزادی، پیام استقلال هست، به چیز دیگری فکر نمی‌کند؛ آن وقت برای این که ذهن مردم را از این حرکت نفوذی دشمن منصرف کنند می‌آیند شعارهای دیگری می‌دهند؛ شعار آزادی را به معنای آزادی از دیکتاتوری موجود ایران! این همه حرف می‌شود زد. امروز مشکلات ما در کشور خیلی است؛ می‌شود ایراد گرفت - راجع به مسأله کشاورزی، راجع به مسأله فلان - ممکن است شعارهایی واقعاً وجود داشته باشد؛ حقیقتاً بعضیها اشکالاتی داشته باشند؛ اما در بین همه، چیزی را که به هیچ وجه قابل اثبات نیست؛ کشوری که در بیست و یک سال، بیست و یک انتخابات کرده؛ رابطه مردم و مسئولان این جور مستحکم است؛ یک چنین کشوری را، یک چنین نظامی را متهمش کنند به دیکتاتوری! پیداست که خیلی دستهایشان خالی است؛ آن کسانی که دارند این سنگها را می‌اندازند توی دامن مجموعه دانشجویی و مجموعه‌های دانشجویی.

دست نکشیدن از آرمان

بنابراین این توصیه را که توصیه آخر من بود که شرح می‌دادم عرض بکنم؛ هیچ وقت آن آرمانها را فراموش نکنید؛ آرمانها را به ملاحظه هیچ کس هم کنار نگذارید؛ چون اگر شما مجموعه جوان دنبال آرمانها بروید، امید این هست که ما به بخشی از



این آرمانها برسیم. اگر چنانچه جوانها هم از آن اوج پایین آمدند، دیگر امیدها خیلی کم خواهد شد؛ بنابراین دنبال آرمانها باشید. آرمان، استقلال مطلق این کشور است که بحمدالله امروز ما از لحاظ بافت سیاسی و ساخت سیاسی کشور استقلالمان کامل است. از لحاظ اقتصادی، هنوز استقلالمان کامل نیست؛ از لحاظ فرهنگی هم استقلالمان کامل نیست؛ اینها را شماها باید تأمین کنید. شماها باید در آینده جزو نیتهای حتمی تان این باشد که این کشور را به استقلال اقتصادی واقعی برسانید؛ چیزی که هنوز تاکنون محقق نشده است البته خیلی کم شده؛ خیلی پیوندها و رشته‌های وابستگی اقتصادی گسسته شده؛ اما خیلی از آنها هم هنوز باقی مانده است؛ این شما هستید که با درس خواندن خوب، با کار آزموده شدن، با حفظ کردن آرمانها، باید جوری زندگی خودتان را برنامه‌ریزی کنید که در آینده بتوانید نقشهای حقیقتاً قوی و خوب را ایفا کنید. آرمان، ایجاد یک جامعه اسلامی به معنای واقعی کلمه است که در آن ظلم نباشد، تبعیض نباشد، بی‌عدالتی نباشد به تعبیر رایج امروز که باز یک لغت خارجی را باب کرده‌اند - رانت خواری نباشد (رانت، لغت زشتی هم هست، قشنگ هم نیست)، یک چنین چیزی باید جزو آرمانهای شما باشد؛ و البته اینها جز در سایه دین، در سایه تفکر اسلامی و اندیشه ناب اسلامی امکانپذیر نیست. هیچ جا شما نمی‌توانید نشان بدهید که توانسته باشند این آرمانها را بدون تکیه به معنویت به وجود بیاورند. هر جا که هر مقدار آن انجام شده، با تکیه به یک معنویتی بوده است. حالا آن معنویت گاهی دین است، گاهی

برخی چیزهای دیگر است؛ برخی سنتها بعضی یادگارهای فلسفی و از این چیزهاست. همه اینها در تفکر اسلامی حضور دارد و وجود دارد.

استفاده از وقت

به هر حال عزیزان من! به اینی که با نام اسلام در محیط جوان دانشجویی تلاش می‌کنید، افتخار کنید؛ این را قدر بدانید؛ جوانیتان را هم قدر بدانید؛ از این سرمایه، از این کیمیای بسیار با ارزش ساعات عم، ر در این دوره که این دوره هم زود خواهد گذشت - برای خودسازی علمی، خودسازی اخلاقی، خودسازی سیاسی، و البته خودسازی جسمی حداکثر استفاده را بکنید. از لحاظ ورزش هم من به همه جوانها توصیه می‌کنم که ورزش کنند. البته با ورزش زنان من موافقم؛ نه به آن شکلی که بعضیها ترویج می‌کنند و این تبرجهایی که می‌کنند؛ اینها را من قبول ندارم؛ اما با ورزش زنان - کوهنوردی کنند، توی باشگاههای اختصاصی زنان ورزش کنند - موافقم. من معتقدم که همه جوانها باید ورزش کنند. ان شاء الله که این ورزش - ورزش جسمانی، ورزش فکری، ورزش روحانی - ورزش همه جانبه باشد و شما بتوانید این شانه‌هایتان را زیر بار این نظام بدهید و این دل‌های پاک را، نورانی را، این شفافیت و صفا را همین‌طور حفظ کنید؛ برای آن روزی که بتوانید مسئولیتهای سنگین را قبول کنید؛ ان شاء الله این

سرمایه را برای آینده این کشور مصرف کنید. سلمکم الله؛ خدا حافظان کند.

پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی

به یازدهمین نشست سراسری شوراهای مرکزی جامعه اسلامی دانشجویان در دانشگاه کیلان

جوان و دانشجویان عزیز

به شما و همه جوانانی که انگیزه و همت خود را از سرچشمه ایمان و آگاهی ناب سیراب می‌کنند و نیرو و نشاط جوانی را در راه رشد و تعالی کشور به کار می‌برند درود می‌فرستم و توفیقات روز افزون شما را از خدای متعال درخواست می‌کنم.

امروز وظیفه شما جوانان خطیر و سنگین و مجاهدت در این راه، دقیق و ظریف است. امروز دشمنان مستکبر و سلطه طلب در صدد محاصره کردن نظام جمهوری اسلامی‌اند. تلاش بی‌ثمر آنان در طول دو دهه برای به زانو درآوردن ملت ایران به برکت ایمان و روشن بینی مردم، همچنان ناکام مانده است و آنان امروز به ناچار مقاصد و اغراض شوم خود را بی‌پرده و نمایان کرده‌اند. دشمن مستکبر، سراسیمه و شتاب‌زده همه راههای نفوذ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی را در مد نظر قرار داده و امیدوار است بتواند از این راهها ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی را محاصره کند و پنجه شوم



خود را همانند دوران پیش از انقلاب در جسم و جان کشور عزیز ما فرو برد. همه و بخصوص جوانان لازم است هوشیارانه و مصمم نقشه دشمنان را خنثی کنند. شرط اصلی موفقیت، تقویت، ایمان و آگاهی و نگاه تیزبین به سرانگشتان فعال و خیانتکار دشمن است.

اتحاد نیروهای مؤمن و غیور در دانشگاهها امروز یک ضرورت تردیدناپذیر است. از خداوند متعال توفیقات همه شما را مسئلت می‌کنم.

سیدعلی خامنه‌ای

۸۱/۲/۳۱

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

در دیدار اعضای جامعه اسلامی دانشجویان

شهریور ۱۳۸۱، همزمان با پنجمین کنگره سراسری

از ملاقات با شما جوانهای عزیز، که به معنای حقیقی کلمه فرزندان خوب این ملتید، خیلی خوشحالم. خوشبختانه امروز ملت بزرگ ما جمعیت عظیمی از جوانان مؤمن، باسواد، فهمیده و با تعهد را در میان خود دارد. از خدای متعال مسألت می‌کنم، به شما عزیزانی که در این تشکل دانشجویی متعهد و متدین حضور دارید و همچنین به بقیه‌ی جوانان متعهدی که در بخشهای مختلف و در دانشگاههای دیگر مشغول کار، تلاش و فعالیت‌های باارزش هستند، کمک کند و شما را هدایت کند و موفق بدارد و زحماتی را که می‌کشید، از همه‌ی شما قبول کند.

ارزش نیروی جوانی

اولین مطلبی که عرض می‌کنم، این است که شما نیروی خود را به هیچ‌وجه دست کم نگیرید. مجموعه‌ی جوان دانشجوی، یک نیروی بالفعل و بالقوه است. خواست شما، کار شما، ایمان و اعتقاد شما، در وضع حال و آینده‌ی کشور، دارای اثر است. یقیناً



کسان زیادی هستند که انگیزه‌های نامبارکی در آنها وجود دارد - چه دشمنان صریح این ملت، چه کسانی که در دشمنی خیلی صراحت ندارند، اما دشمن‌اند - و مایلند دانشجو به بی‌عملی و انفعال بیفتد؛ مثل پَر گاهی در مسیر جریانات زندگی؛ هرجایی او را می‌برند، ببرند. کار دیگری که ممکن است بکنند، این است که اگر در دانشجو انگیزه ای برای کار و تلاش و اقدام وجود دارد، از آن برای مبارزه‌ی با نیروی اصلی مقاومت اسلامی - که امروز سایه‌اش نه فقط بر ایران، بلکه بر کل دنیای اسلام گسترده است - استفاده کنند؛ یعنی از نیروی جوان و فهمیده و آگاه دانشجو، درست در عکس جهتی که عقل و دین و فهم موقعیت سیاسی اقتضاء می‌کند، استفاده کنند. اگر دشمنان نتوانستند دانشجو را در جهت خودخواسته به راه بیندازند، یقیناً کار و تلاش و تبلیغی می‌کنند تا شاید بتوانند دانشجو را به انفعال و بی‌عملی بیندازند. شما در مقابل هر دو انگیزه باید مقاومت و ایستادگی کنید. اگر تبلیغات جهانی را، که صدای آنها از دهها رادیو و تلویزیون و بقیه‌ی وسایل ارتباطی دشمنان ما به گوش می‌رسد، دنبال کنید، همین نکته‌یی را که عرض کردم، کاملاً در آن مشاهده می‌کنید. البته من به جریانات داخلی کاری ندارم؛ در داخل هم انگیزه‌هایی همسو و همسان با انگیزه‌های دشمنان وجود دارد؛ اما اینها چیزی نیست و اهمیتی ندارد. دلیل اهمیت نداشتن اینها این است که به چتر حمایت تبلیغاتی دشمنان شناخته شده و آشکار خارج متکی‌اند؛ بنابراین من اینها را مورد نظر قرار نمی‌دهم و نمی‌خواهم در زمینه‌ی کار، ذهن شما به دنبال این

برود که در محیط دانشجویی و در محیط اجتماعی کشور، چه کسی دشمن و چه کسی دوست است. وقتی کار و راه صحیح را پیدا و در آن جهت حرکت کردید، همان چیزی که می‌خواهید، اتفاق می‌افتد.

حفظ معنویت

اولاً توجه داشته باشید که تدین و تعبد و پاکی دل و دامن - که بحمدالله مجموعه‌های قابل توجهی از جوانان دانشجوی ما به آن آراسته‌اند - ارزش بسیار بزرگی است؛ این را از دست ندهید. عمده‌ی اشکالات و انحرافات سیاسی، شروعش از نقطه‌ی مخدوش شدن این ارزش است. نمی‌گوییم همه‌ی اشکالات و انحرافات؛ می‌گوییم عمده‌ی آنها. تدین و تعبد و دل رو به خدا و رو به معنویت را در خودتان قدر بدانید و آن را حفظ کنید. هرچه می‌توانید، رابطه‌ی قلبی و معنوی خود را با خدا و اولیای خدا بیشتر کنید. مهمترین وسیله هم برای این کار، اجتناب از محرّمات و گناهان است. خود اجتناب از محرّمات، انسان را نورانی می‌کند و خیلی از ناشناخته‌ها و نادانسته‌ها را به انسان می‌شناساند و تعلیم می‌دهد. شما که جوان هستید و دل‌هایتان پاک و نورانی است، این فرصت را خیلی دارید؛ این را قدر بدانید. ما هم که جوان بودیم، پیرمردها و کسانی که در سن الان ما بودند، دایماً به ما می‌گفتند این فرصت را قدر بدانید؛ ولی ما درست



نمی‌فهمیدیم آنها چه می‌گویند؛ اما انسان بعد می‌فهمد. در شما دختر و پسر مؤمن و متعبد و متعهد، موجودی بسیار باارزشی وجود دارد؛ ارزش آن موجودی، از دنیا و مافیها بیشتر است؛ و آن، سلامت دل، سلامت نفس، پاکی روح و نالودگی یا کم‌آلودگی آن است. البته نمی‌گوییم بکلی نالودگی؛ بالاخره هر کس ممکن است فلتاتی داشته باشد؛ به قول قرآن، «الّا اللّم»؛ گناهایی که یک وقت از روی خطا و اشتباه، از دست انسان دررفته؛ از اینها ممکن است وجود داشته باشد؛ ولی آن نورانیت و صفا و پاکی فطری و ذاتی را - که الحمدلله در محیط دینی کشور رشد پیدا کرده است - حفظ کنید. یک وقت اگر خطایی هم پیش می‌آید، بلافاصله به خدای متعال رو کنید و پشیمانی و انابه و تصمیم بر این که انسان گناه نکند، راه علاج این خطاهاست؛ این ارزش خیلی بزرگی است.

امید و اعتماد به آینده

ارزش دیگری که خیلی مهم است و تلاش می‌شود تا در محیط دانشجویی، این ارزش هم از بین برود، عبارت است از امید و اعتماد به آینده. چگونه به آینده‌یی که نمی‌دانیم چیست، اعتماد کنیم؟ اعتماد به آینده، از طریق اعتماد به خودتان. آینده باید خوب باشد. از راه تصمیم‌گیری، فکر کردن، عمل کردن و اقدام پی‌درپی، شما می‌توانید

به آینده امیدوار باشید. آینده‌یی که می‌خواهیم به آن امید ببندیم، تصویر کلی آن این است که نظام اسلامی همه‌ی ضعفهایی را که بر اثر بد عملی و بی‌عملی پیش آمده - که اثرش در معیشت و فرهنگ و اخلاق مردم، جابه‌جا مشخص است - برطرف کند. این کار را چه کسی باید بکند؟ شماها باید بکنید. زمان هم خیلی طولانی نخواهد بود. اینهایی که الان سر کارند، ده، پانزده سال قبل مثل شما دانشجو بودند. شما می‌توانید بینه‌ی حقیقی دینی و سیاسی، قدرت تحلیل، تصمیم‌گیری، شناخت و ایستادگی در مقابل فشارهای گوناگون دشمن را - که تا جایی که بتواند، فشار وارد می‌کند و انسان باید مثل صخره در مقابل او بایستد - از حالا در خودتان به وجود بیاورید و ذخیره کنید و نگه دارید؛ برای این که بتوانید آینده را بسازید. و بدانید، مثل شما، همدل و همفکر و هم‌آرزوی با شما، در این کشور فراوان هستند. شما کار خودتان را بکنید؛ دیگرانی هم هستند که دارند کار خودشان را می‌کنند. و من به شما بگویم: امروز این همدلی و همفکری، فقط مخصوص این جا نیست؛ در همه‌ی دنیای اسلام وجود دارد. در دنیای اسلام، هیچ جامعه‌یی از جوامع اسلامی نیست - حتی آنهایی که حکومتهاشان خیلی با ما بدند - که در محیط دانشگاهی و روشنفکری و در محیط جوانش، انگیزه‌های علاقه‌مندی و طرفداری از جمهوری اسلامی، به صورت عمیق وجود نداشته باشد. من این را از روی اطلاع می‌گویم. گاهی دیده‌اید که در این جا مسؤول یا شبه مسؤول یا غیر مسؤولی در روزنامه‌یی یا در جایی چیزی می‌گوید که نشاندهنده‌ی این است که همه



چیز به هم ریخته و خراب شده و ما از دست رفته‌ایم و مرده‌ایم و باید بیایند ما را جمع کنند! این صحبتها، عده‌یی را هم در داخل خیلی دستپاچه می‌کند. کسانی که بیرون از کشورند، گاهی وقتی این‌طور خبرها به آنها می‌رسد، نگران می‌شوند و احساس می‌کنند انقلاب و نظام اسلامی در داخل با یک خطر جدی مواجه است؛ بنابراین به خودشان می‌لرزند. شما در سطح عالم، هیچ کشور دیگری را مثل ایران پیدا نمی‌کنید که جوانها و مردم متعهد کشوری، تصویر مسئولان این‌جا را در اتاقها و محیطهای دانشگاهی و در اجتماعاتشان سر دست بگیرند و بلند کنند. کجای دنیا در اجتماعاتشان تصویر رئیس جمهور امریکا را بلند می‌کنند؟ بله، بلند می‌کنند تا بگویند گم شو، دور شو؛ یا آن را آتش می‌زنند. اما در دنیا کشورهای زیادی هستند - فقط لبنان نیست؛ شما لبنان و سوریه را در تلویزیون می‌بینید - که در اتاقها و خوابگاههای دانشجویها و در محیطهای علمی و دیگر اجتماعات، عکس مسئولان ایران نصب شده است و اسم آنها به عنوان تبرک و به عنوان یک شخص محبوب مطرح می‌شود. تبلیغات پُر حجمی که علیه نظام اسلامی می‌کنند، برای این است که این واقعیتها را از ذهن نسل جوان ما دور نگهدارند؛ نسل جوان ما خیال کند همه چیز را از دست داده است و مالباخته و سرمایه از دست داده، همین‌طور باید خود را در دست جریانات رها کند؛ نخیر، به‌هیچ‌وجه این‌طور نیست. امروز با وضعی که در مسائل جهانی پیش آمده - بخصوص مسائل منطقه‌ی حساس ما - دشمنان بزرگ ما روزه‌روز دارند منفورتر می‌شوند. امروز امریکا در دنیا روزه‌روز دارد

منفورتر می‌شود. تا ده پانزده سال، بلکه حتی تا سالهای اول انقلاب، کمتر شنیده بودیم که در دنیا مردمی که با ایران علی‌الظاهر ارتباطی هم ندارند، علیه امریکا شعار بدهند؛ اما امروز در بسیاری از کشورهای دنیا علیه امریکا شعار می‌دهند و امریکا را متجاوز، متعرض، بد و شیطان به حساب می‌آورند.

ویژگی های انقلاب اسلامی

نقش مرکز انرژی‌زای انقلاب و نظام اسلامی را در واقعیت‌های این طوری، همواره در ذهن داشته باشید. ما سرمایه‌ی عظیمی در اختیار داریم و آن، معرفت اسلامی و بینش اسلامی و پیشنهاد اسلامی است. پیشنهاد اسلامی برای تشکیل یک نظام و ایجاد یک جامعه، به طور کامل بر روی خواسته‌های حقیقی و مشروع و منطقی انسانها استوار است. هر ملتی دلش می‌خواهد عزتش حفظ شود؛ اسلام به کشورها و جوامع اسلامی این را به طور جدی توصیه می‌کند؛ عزتتان را از دست ندهید. هر کشور و ملتی، آنگاه که به خود بیاید و درست فکر کند، دلش می‌خواهد استقلال خود را حفظ کند و کسی در کار او دخالت نکند. توصیه و دستور جدی و مؤکد اسلام به نظام اسلامی و ملت‌های مسلمان این است که از دخالت دیگران بشدت جلوگیری کنید. آیات «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنین سیلاً»، «لا تتركوا الى الذين ظلموا»، مؤید این معناست؛ اینها حقایق اسلامی است؛



ولی خیلی‌ها به اینها توجه نمی‌کنند. روایت دارد مؤمن در امور خودش هر تصرفی می‌تواند بکند؛ اما نمی‌تواند خود را ذلیل کند. حتی در روابط شخصی، شما حق ندارید خود را ذلیل کنید. بنابراین عزت مؤمن سرمایه‌ی نیست که یک وقت اگر لازم شد، حق داشته باشد آن را در زیر پای هر کس بیندازد. این متعلق به یک فرد مؤمن است؛ آن وقت عزت امت اسلامی جای خود دارد. هر ملتی دوست دارد از لحاظ موارد و مصارف، زندگی‌اش در سطح مطلوب و عالی باشد و دستش به طرف دیگران دراز نباشد؛ اسلام همین را توصیه می‌کند. «لا تترکونوا الی الذین ظلموا» یعنی هیچ اتکایی نداشته باشید. اتکاء، غیر از مبادله است؛ مبادله، بده بستان از موضع عزت است؛ اما دست تقاضا و تمنا دراز کردن، از موضع ذلت است. نظام اسلامی روی چنین پایه‌هایی قرار دارد و می‌خواهد این را برای ملت تأمین کند. اتفاقاً کسانی که امروز عنودترین و لجوج‌ترین دشمنان نظام اسلامی‌اند، با همین استقلال‌خواهی و عزت‌خواهی و ذلت ستیزی مخالفند. می‌خواهند مسلط باشند و هر کار خودشان خواستند، بکنند. می‌خواهند منافع خودشان را هرگونه مایلند، در هر کشوری تأمین کنند. هر ملتی در مقابلشان ایستاد، با او بدند. هر دولتی در مقابلشان ایستاد و هر نظامی مقاومت کرد، با او بدند. امروز مسأله‌ی اساسی در مبارزه‌ی ما با دشمنانمان و مبارزه‌ی دشمنانمان با ما، این است. الان بزرگترین مشکل امریکا با ما این است که چرا نمی‌گذارید در کارتان دخالت کنیم. چرا سیادت‌ی را که ما به زور سلاح و تکنولوژی و علم به دست آورده‌ایم و می‌خواهیم آن را بر همه‌ی دنیا

تحمیل کنیم، نمی پذیرید و در مقابل آن ایستاده‌اید. الان همین کارهایی را هم که در منطقه راجع به عراق و بقیه‌ی کشورها دارند می‌کنند - که بشدت هم کشورهای منطقه، کشورهای عرب و رفیق‌های قدیمی و صمیمی امریکا را ترسانده و متوحش کرده است؛ چون می‌بینند امریکا روزبه‌روز دارد افزون‌خواهی می‌کند - همه‌اش برای این است که بتوانند باز تسلط و نفوذ خود را در کشورهای این منطقه بیشتر کنند؛ و حد یقف هم ندارد. همین‌طور که می‌بینید، بعضی از کشورهای منطقه‌ی ما درها را به‌طور کامل روی امریکا باز کرده‌اند؛ حالا در این‌جا یک عده آدم‌های ساده‌دل - که تعبیر خوشبینانه‌اش این است - خیال می‌کنند که اگر درها به روی امریکا باز شد، دیگر همین‌طور از در و دیوار نعمت و خیرات و مبرّات می‌بارد. مرکز فقر و گرفتاری و قرض و ناکامی اقتصادی، همین کشورهایی است که دره‌ایشان همیشه روی امریکا باز بوده است. امریکا مگر به کشوری کمک می‌کند یا اجازه‌ی کمک می‌دهد؟ تا بتواند، می‌مکد و تحمیل می‌کند. اما به این حد هم قانع نیستند؛ یعنی روزبه‌روز افزون‌طلبی می‌کنند. همین کشورهایی که دره‌ایشان رو به امریکا باز است، الان به وحشت افتاده‌اند. رژیم مصر هم که در رابطه‌ی با اسرائیل و قضایای منطقه، صددرصد طبق میل امریکا حرکت کرده، الان از حضور بیشتر و روزافزون و زیاده‌خواهی امریکا بشدت بیمناک است. نه فقط امریکایی‌ها، بلکه هر دولت مستکبر دیگری هم که دین و اخلاق بر رفتارشان حاکم نباشد و در دنیا وسط میدان بیاید، همین‌طور است. یک روز همین کارها را انگلیس می‌کرد، اما الان امریکا



می‌کند. کسانی که کشورشان را دو دستی به امریکا دادند، الان نگران و بیمناکند. البته از اینها توقع نیست که این مطالب را در اظهارات عمومی شان بگویند؛ ولی در مراودات و مبادلاتی که داریم، می‌دانیم آن‌جا چه خبر است. همه‌اش هم بر اثر این است که اینها به سرمایه‌ها و ذخایر خود بی‌اعتنایی کردند. اولین ذخیره‌ی هر دولتی، ملت اوست؛ اینها به ملتشان بی‌اعتنایی و آنها را از محاسبه خارج کردند؛ حکومت‌های جدای از ملت بودند. معلوم است وقتی حکومتی از ملت خود جدا بود، مجبور است به جایی متکی باشد؛ آن‌جا هم همان قدرتها هستند. این اولین ذخیره‌ی بود که از دست دادند. ذخیره‌ی بسیار بزرگ دیگری که از دست دادند، فکر اسلامی و ایمان اسلامی و اعتقاد اسلامی است. اجازه دادند در داخل کشور هر کاری دشمن می‌خواهد، با دل و ایمان مردمشان بکند و ایمان مردم بتدریج ذوب شود؛ این گناه آنهاست. اینها کارهایی است که شما باید مراقب و مواظب باشید.

وظایف دانشجو

عزیزان من! در دانشگاه، درس خواندن، فعالیت برای اسلامی نگهداشتن و هرچه اسلامی‌تر کردن فضای دانشگاه، حفظ روحیه‌ی پُرنشاط دانشجویی و تقویت پایه‌های فکری و ایمانی و معرفتی، از کارهای بسیار اساسی است. سعی کنید با دانشجویهای

دیگری که مثل خود شما هستند - چه آنهایی که در شکل دیگری هستند، چه آنهایی که در هیچ تشکلی نیستند، اما زمینه‌های خوب دارند - ارتباطات خوب برقرار کنید. البته ممکن است تشکلی از لحاظ خیلی چیزها با شما همسو باشد و یا نباشد؛ اما سعی کنید این ارتباطات معنوی اثرگذار را با همه‌ی دانشجویها ادامه دهید و اثرگذار باشید. به خدای متعال توکل کنید. خدا با شماست و انشاءالله اگر مؤمن باشید، خدا شماها را دوست دارد. خدا به هر کس که در راه او کار کند، وعده‌ی نصرت داده است؛ «ولینصرنَّ الله من ینصره». از این مؤکدتر، هیچ بیانی نیست؛ صریح قرآن هم هست؛ روایتی نیست که آدم در سندش خدشه کند؛ یا بیان مشتبهی نیست که انسان در دلالتش خدشه کند. «ل»ی اول و نون مشدّد آخر «لینصرنَّ» علامت تأکید است. بی‌گمان خدای متعال کسانی که او را یاری کنند، یاری می‌کند. یاری کردن او هم به سلوک این راه پُرافتخار است. انشاءالله مشمول یاری و هدایت الهی باشید.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

در دیدار خصوصی چهار نفر از اعضای جامعه اسلامی دانشجویان

پاییز ۱۳۸۱

اولاً شما که هم دانشجوی و هم الحمدلله جوانهای مؤمنی هستید، اصلاً اسم مشکلات نیاورید. کدام مشکل است که در مقابل شور و شادابی و نشاط و انرژی جوانی بتواند خود را به معنای واقعی کلمه نشان دهد؟ مشکلات جوانهایی که شما اشاره کردید و گفتید در دوره‌ی انقلاب، انقلاب را پیش بردند، بیشتر از مشکلات الان شما بود؛ چون انقلاب فقط همان چند روز نبود. من یادم هست همین آقای بادامچیان که این جا نشسته‌اند، سال ۴۵ جوان بیست و پنج ساله‌یی بودند. در آن سال، ماه مبارک رمضان برای افطار به جلسه‌یی رفته بودم که مربوط به همین برادران مبارز متدین آن روز تهران بود. دیدم جوانی بلند شد و با شور و حرارت صحبت کرد؛ من از حرف زدنش خیلی خوشم آمد. گفتم ایشان کیست؛ گفتند آقا اسدالله بادامچیان است. آن زمان، حرف زدن در جلسه و از دستگاه و مبارزه گفتن، حقیقتاً خیلی در دسر داشت؛ اما این جوانها از مشکلات نترسیدند و آمدند؛ شماها هم نمی‌ترسید، من می‌دانم. من به اوضاع مجموعه‌ی شما در دانشگاه‌ها آگاه هستم؛ مشکلاتی دارید و فشارها و تضییقات و اختلاف سلیقه‌هایی

هست؛ اما به نظر من شما اصلاً اینها را به حساب نیاورید؛ چون هدف بزرگی دارید. کاری که جوانهای آن نسل کردند، شماها می‌توانید بزرگتر از آن را هم انجام دهید. البته الان دشواریهای آن وقت نیست؛ نوع دیگری از دشواری هست، و دشواری عمده‌ی شما هدفگیری است. آن روز هدفها واضح، قابل تحدید و مشخص بود؛ معلوم بود دنبال چه چیزی هستند؛ اما امروز کار سخت شده است. طبیعت فضای سیاسی کنونی کشور ما این است. در این شرایط، هدف را درست شناختن، آن را نگه داشتن و در این راه پای فشردن، خیلی مهم است.

در جواب سؤال برادر عزیزمان هم درباره‌ی شیوه‌های فرهنگی باید عرض کنم که تنوع در شیوه‌های تبلیغ و شیوه‌های فرهنگی، چیز بسیار مطلوبی است و در این شکی نیست؛ منتها حواستان باشد که ورود به عرصه‌های نو، از سرمایه‌ی شما چیزی کم نکند؛ یعنی در گوهر اصلی شما - که ارزش اصلی را دارد و آن، اعتقاد و عزم و ایمان شماست - سایش ایجاد نکند. من یک روز شنیدم که جماعت مؤمنی در دانشگاه‌ها برای برگزاری جشنهای مذهبی از وسایلی استفاده می‌کنند؛ من همان وقت احساس خطر کردم و گفتم این کار غلط است؛ یعنی سایدگی ایجاد می‌کند. مراقب باشید این سایدگی ایجاد نشود؛ بعد دیگر دستتان باز است برای هر کاری که می‌خواهید بکنید. اساس کاری که باید روی آن دقت کنید، حفظ هدف، زاویه پیدا نکردن نسبت به این



هدف والا و بزرگ و استقامت در این راه است؛ که در آیه‌ی «انّ الذّین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا» روی استقامت تکیه شده. به هر حال مشکلات دانشگاه، موسمی است؛ همیشگی نیست؛ در بُرهه‌یی هست، در برهه‌ی دیگر نیست؛ باید اینها را از سر گذراند و پیش رفت.

این که آقایان فرمودند با من ملاقات کنند، من از دیدار جوانها همیشه خوشم می‌آید؛ چون منبع امید و نشاط و شور و شوقند و من از دیدن شماها استفاده می‌کنم و حقیقتاً این دیدارها مفید است؛ منتها وقت من محدود است. در حدی که با وقت من منافاتی نداشته باشد و در برنامه‌های من بگنجد، هیچ اشکالی ندارد.

ان شاء الله موفق باشید.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

در دیدار اعضای جامعه اسلامی دانشجویان

بهمن ۱۳۸۳

خیلی خوشحالم از این که امروز نماز را در میان شما جوانان عزیز و صالح به جا آوردیم و ان شاء الله از برکات روح لطیف و دل‌های پاک و آئینه وش شما جوان های مومن، دختران و پسران، و فضای تلطیف شده با احساسات شما ما هم بهره مند بشیم نزد خدای متعال.

وظایف یک تشکل جوان

اساس مطلب برای یک مجموعه جوان این است که تلاش کنند و فعالیت کنند و تحرک و بیداری به خرج دهند در راه هدفهای والا. من تشکل شما را هم که دوست می دارم به خاطر همین است که به حمدالله در طول این سالهای ده، پانزده سالی که این تشکل را راه انداخته اید، رفته رفته قوام و استحکام و عمق پیدا کرده است؛ و این راه، این جهت گیری درست را که با رفت و آمد انسانها و سلايق مختلف این جهت گیری عوض نمی شود، این را مغتنم بشمارید. یک چیزهایی مربوط به طبیعت جوان



دانشجو است. من در جلسات گوناگون برای جوانها گفته ام، شاید هم شنیده اید. یک خصوصیتی را جوان از حیث جوان بودن دارد؛ یک خصوصیتی را دانشجو از حیث دانشجو بودن دارد. بر اینها می افزاییم خصوصیتی را که یک تشکل دینی و انقلابی و صالح از حیث تدین و انقلابی گری و صلاح خود دارد. مجموعه اینها چیز زیبایی را تشکیل می دهد.

ویژگی های جوانی

در خصوصیات جوانی، خوب جوانی خیلی امتیازات دارد. حوصله کار، نشاط کار، توانایی بر کار، قدرت نو آوری، میل به نوآوری، قدرت فراگیری، از همه اینها بالاتر پاک بودن دل و روشن بودن لوح جان. اینها امتیازات جوانی است. درست است که بعضی از بخشی از این امتیازات بهره می گیرند برای شهواتشان. شهوات هم در همه هست. در جوانها هست در پیرها هم هست. بعضی پیرها از لحاظ هواهای نفسانی و شهوات نفسانی از جوانها شدیدتر و غلیظ ترند. شهوت هم انواعی دارد، شهوت مال، شهوت مقام، شهوت قدرت، شهوت وجهه، که انسان پیش این و آن موجه باشد. اینها همه اش شهوات است. یکی اش هم شهوت جنسی است. پیرها در همه این زمینه ها گاهی اوقات بدتر از جوانها عمل می کنند. یعنی بدتر از جوانها اقدام می کنند و طلب

می کنند. منتها چون توانایی جسمانی و فکری و عصبی آنها ضعیف است، عقب می مانند. جوانها را نمی شود متهم کرد. جوان از لحاظ ماده و معنا ترجیح دارد. البته مثل یک کتابی که فصول اول آن نوشته شده. خوب فصول بعدی هم باید نوشته شود وقتی نوشته شد کامل تر می شود. این هست البته. شما هنوز چند فصلتان نوشته شده. بقیه فصلتان بعداً نوشته خواهد شد. ماها به اون آخر، صحاح آخر رسیده ایم. این هست البته این یک امتیازی هست برای پیرها. منتها سخن بر سر چی نوشتن و چگونه نوشتن است. اگر شما جوانها همین حالا همت کنید این فصول بعدی را خیلی بهتر، خیلی تمیز تر، خیلی عمیق تر از اونی که بنده و امثال بنده نوشته ایم ممکن است بنویسید. این هم باز یک امتیاز برای جوانها. مرد روحانی مسنی بود از دوستان پدرم زمان جوانی ما. چون با پدرم خیلی دوست بود، رفت و آمد زیاد داشت با ما، با منزل ما. ماها هم از نوجوانی این مرد را می شناختیم به او ارادت داشتیم تا وقتی که او از دنیا رفت. ما اون وقت مثلاً یک مرد سی ساله، سی و چند ساله ای بودیم. در همه این دوران ها هر وقت به ما می رسید، غالباً یعنی، می گفت شما قدر جوانیتان را بدانید. در جوانی عبادت هم بهتر می شود کرد. او خودش مرد عابد و متعهد و اهل معنا و اهل معرفت و اینها بود. از کسانی بود که با شیخ محمد بهاری معروف که از بزرگان عرفای نجف بوده، با او ارتباط داشته. اهل معنا بوده اهل سلوک بوده. او به ما آن وقت ایجوری می گفت. می گفت در جوانی عبادت هم بهتر، آسانتر، شیرین تر و قابل قبول تر نزد خداوند است. یعنی



عبادت شما جوانها پیش خدای متعال اقبال قبولی بیشتری دارد. ببینید جوانی اینهاست. اینها خصوصیات جوانی است. خوب، شما مظهر این خصوصیات را در این شور و شر جوانی می بینید؛ در این تحرک جوانی. میل به دانستن، میل به فراگرفتن، میل به تحرک، میل به تصرف در هر جایی که انسان بتواند تصرف کند، میل به کار، میل به تلاش، این یک خصوصیت است.

ویژگی های دانشجو

وقتی دانشجو شد انسان، خصوصیت دانشجویی هم اضافه می شود. محیط دانشجویی محیط روشنفکری است. محیط نواندیشی است. محیط آینده نگری های آرمان گونه است. سربزیری و بی خبری از آینده در محیط دانشجویی خیلی معنا ندارد. می فهمید دنیا یعنی چه؟ آینده یعنی چه؟ کشور یعنی چه؟ سیاست یعنی چه؟ اقتصاد یعنی چه؟ کار و تحرک اقتصادی، سازندگی یعنی چه؟ اینها را دانشجو بهتر از دیگران درک می کند. وارد مقوله علم و دانش می شود. لذا محیط دانشجویی در همه کشورها، در همه نقاط جهان از این جهت یک محیط ممتاز است. خوب در محیط دانشگاه پیرها هم هستند. اونها هم دانشمندند. اما این امتیازات را دیگر آنها ندارد. شما ترکیبی از این امتیازات را دارید.

صلاح و پاک بودن

بعد می‌رسیم به مساله صلاح و پاک بودن؛ پاکیزه بودن اخلاقی و پاکیزه بودن عملی که در سایه تدین بدست می‌آید. این هم خودش یک عالمی است. لذتهایی برای انسان و در زندگی انسان وجود دارد که این لذتها قابل توصیف نیست. و با هیچ ابزار مادی هم این لذت‌ها بدست نمی‌آید، هیچ. لذت انس با خدا. لذت ذکر. لذت آن لحظه‌ای که شما احساس می‌کنید در حال نماز یا در حال دعای عرفه یا در حال دعای کمیل دارید با یک مرکز زیباییها و نیکیها و آفریننده همه اینها دارید در خلوت حرف می‌زنید. در جمعی اما احساس خلوت می‌کنید با او. لذت بسیار بالایی است. دیر یاب است، کمیاب است، اما لذت بسیار عجیبی است. قاعدتاً شماها هم تجربه کرده اید این را. گاه گاهی همه انسانها تجربه می‌کنند این حالت را. یک مواردی پیش می‌آید برایشان؛ لحظه‌ای، دقیقه‌ای، ساعتی، مشکل ما این است که به خاطر آلودگی‌ها و گرفتاری‌های دور و برمان نمی‌توانیم این لحظه را ادامه بدیم. اما این لحظه، در آن لحظه شما زیباترین چیزها را هم بر شما عرضه کنند میلی ندارید، رغبتی ندارید. دلتان می‌خواهد در همان خلوت انس با خدا و تبادل زمزمه محبت آمیز با پروردگار بگذرانید. می‌گویم تبادل زیرا که در آن حالت انسان وقتی با خدا حرف می‌زند دل انسان پاسخ خدا را هم می‌شنود. شنیدنی از نوع شنیدن دل. اینها نتیجه صلاح است. هرچه صلاح را بیشتر کنید،



هرچه از گناه انسان بیشتر اجتناب کند، هر چه رفتار و کردار و پندار خودش را تحت کنترل قرار دهد، مراقب باشد، که این مراقبت اسمش تقوا است، هرچه این مراقبت را بیشتر کند، آن حالت معنوی، آن حالت صلاح بیشتر، روشن تر، تابناک تر خواهد شد. آن وقت انسان می شود صالح. جوان صالح. آن وقت همه کسانی که در هر گوشه دنیا می گویند السلام علینا و علی عباد الله الصالحین دارند به شما درود می فرستند. این درودها هم فقط تعارف نیست. وقتی می گویند السلام علیک یا رسول الله، یا السلام علیک یا ابا عبد الله، سلام می فرستید، این در واقع طلب سلامت و امنیت معنوی از خداست برای آن مخاطب. ما داریم به درگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله، درگاه حضرت ابا عبدالله علیه السلام، با اخلاص و ارادت این دعا را بدرقه می کنیم، روانه می کنیم. حالا ما چیزی نیستیم، کسی نیستیم، ذره بی مقدار، آن آستان والا و آن عتبه شریف منیف، قابل مقایسه نیست با هم. اما در عین حال باز هم یک اظهار ارادتی است، یک هدیه ای است به قدر خود ما. همین سلام را به شما می فرستند. وقتی شما صالحید، همه بندگان خدا که می گویند السلام علینا و علی عباد الله الصالحین، همین دعا، را همین سلام را، همین هدیه را برای شما می فرستند. صلاح این است. حالا یک مجموعه ای باشد که هم جوان باشد، هم دانشجو باشد، هم اهل صلاح باشد، این خیلی قیمت دارد، خیلی با ارزش است. این را حفظ کنید. حفظ کردن نعمت معمولاً مشکل تر از بدست آوردن نعمت است. نعمت های معنوی در این جهت باز یک خصوصیتی دارند. نگه داشتنشان مشکل

است. مشکل است یعنی چه؟ یعنی نمی شود نگه داشت؟ انسان بگوید ولش کن؟ نه. یعنی مجاهدت می خواهد. توجه می خواهد. دقت می خواهد. که انسان این را نگه دارد. علم هم همین طور است. علم را هم اگر تکرار نکنید یادتان می رود. با زحمت زیاد یک چیزی را در کتاب استاد می گوید و شما یادداشت می کنید اما اگر چنانچه گذاشتید کنار و اصلاً به خاطر نیاوردید و تمرین نکردید به مرور زمان از بین می رود. همه چیزهای معنوی اینطوری است. این علم همانی است که به تقوا نیاز دارد. تقوا یعنی مراقبت. باید مراقبت کنید این صلاح را حفظ کنید. در کشاکش تلاطم امواج گوناگون انسان خیلی آسیب می بیند. آسیب معنوی. باید این را نگه داشت. چرا نگه دارید؟ چون به آن احتیاج دارید. هم شخص خودتان احتیاج دارید به این صلاح، هم شما به عنوان یک فردی که می توانید در بنای تاریختان نقش داشته باشید به آن احتیاج دارید. شخص خودتان احتیاج دارید به این خاطر که علو درجات معنوی و مقامات معنوی با عمل صالح است. *الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه*. آن چیزی که عروج می کند و در درگاه الهی پذیرفته می شود و ملحق می شود به منبع خیرات، آن کلم طیب است. یعنی پدیده نیکو و پاکیزه. یعنی یک خلق خوب، یک عمل خوب، یک اعتقاد درست و راسخ، یک نیت پاک و روشن، اینهاست که در درگاه الهی پذیرفته می شود. آنوقت چی کمک می کند به این؟ *والعمل الصالح یرفعه*. عمل صالح است که کمک می کند شما بتوانید این پدیده طیب و طاهر را ملحق کنید به خزانه الطاف الهی. برای شما ذخیره بشود و در



قیامت، صورت حقیقی شما در قیامت متشکل از همین چیزهایی است که ذخیره کرده اید. کار خوب که انسان می کند آنجا اصحاب یمین است. آنجا صورت اصحاب علیین است. کار بد که اینجا می کنید، آنجا صورت، صورت حیوان درنده است.

ای دریده پوستین یوسفان گرگ بر خیزی از این خواب گران

این خواب گران زندگی، خواب است دیگر. زندگی کلاً خواب است. یک نوع خواب است. شما خواب که می بینید در حال رویا احساس نمی کنید که در حال رویا بیدار می شوید. انسان خیال می کند واقعیات را دارد می بیند. یک عالمی است. یک نشئه ای است. بعد از خواب بیدار می شوید واقعیات را لمس می کنید. همین واقعیاتی که لمس می کنید به نوبه خود خوابی است در برابر زندگی پس از این نشئه؛ پس از مرگ. و آن الاخره لهی الحیوان. آن بخش آخرت، حیات واقعی آنجاست. زندگی واقعی آنجاست. آن وقت در آن زندگی واقعی انسان از خواب بیدار می شود. کانه از خواب بیدار شده است. از خواب که بیدار می شود انسان، گرگ صفتی های خودش در دنیا را می بیند. اینجا که می بینید دیگر، سرباز آمریکایی در عراق، یک جوان را، یک بیگانه را، یک آدمی را که او را اصلاً نمی شناسد، هیچ بدی به او نکرده، فقط متهم شده، فقط مورد سوء ظن قرار گرفته. دیدید در عکسها، فیلمها، نوشته ها، که چه بلایی سر اینها آوردند.

نمی فهمد، این گرگ است. حالا گرگی است در لباس انسان. وقتی که لباس هم بپوشد توی خیابان های فلوریدا و تگزاس و فلان هم قدم بزند، بوی اودکلنش هم فضا را پر می کند. کت شلوار مرتب و اتو کشیده هم می پوشد. کراوات هم می زند. از ظاهرش که بر نمی آید که این گرگ است. اما این گرگ است. گرگ برخیزی از این خواب گران. وقتی از این خواب گران بیدار شد یک گرگ است. عین همین قضیه هم در زمینه کار نیک هست. فرشته از خواب بر می خیزد وقتی عمل صالح دارید. برتر از فرشته از خواب بر می خیزد. نورهم یسعی بین ایدهم و بایمانهم. در قیامت انسان صالح خودش که نورانی است، فضای اطرافش را هم نورانی می کند. نورهم یسعی بین ایدهم. خوب حالا این در زمینه خود. خودتون احتیاج دارید به این صلاح، به همین دلایلی که گفتم. برای تاریخ سازی هم احتیاج دارید.

ستم ستیزی

کشور شما و تاریخ شما یک تاریخ مظلومی است. الان هم کشور شما کشور مظلومی است. ما یک ملتی هستیم با یک سخنی، با یک حرفی. که این حرف به منافع قدرتهایی که امروز بر دنیا مسلط اند گران می آید. این حرف ستم ستیزی است. ما با ستم مخالفیم. ما با مردم فلسطین هیچ قوم و خویشی نداریم. اما از فلسطین دفاع می



کنیم. چرا؟ چون یک ستم بزرگ است. آن روزی هم که انگلیسی ها در ایرلند شمالی، در بیست سال پیش از این، فاجعه آفریده بودند، افرادی را زندانی کرده بودند، من در همین نماز جمعه از کسی نام بردم به نام «بابی سانز» که یک انگلیسی بود که در زندان اعتصاب غذا کرد، ۸۰ روز، ۹۰ روز اعتصاب غذا کرد بعد هم مرد در زندان. می بینید حالا انگلیسی ها راجع به زندانی و این جور چیزها چه جنجالی می کنند فلانی زندانی است، حقوق بشر و ... در زندان انگلیسی ها بابی سانز مرد. من در نماز جمعه اسمش را هم آوردم آن وقت، بیست سال پیش. و اینجا یک خیابان هم به نام بابی سانز همان موقع گذاشتند. تنها او هم نمرد. نفر بعدی هم که اعتصاب غذا کرده بود بعد از چند روزش مرد. نفر سوم هم که اعتصاب غذا کرده بود بعد از چند روزش مرد. خم به ابرو نیاوردند انگلیسی ها. ما ازشون دفاع کردیم. نه مسلمان بودند، نه شیعه بودند، نه هیچ وقت نامه فدایت شوم برای ما نوشته بودند، اما مظلوم بودند. این تفکر حاکم بر نظام اسلامی است. هر جایی که مظلومی هست ما خودمان را در جبهه او می دانیم. به معنای این نیست که لشکر کشی می کنیم. به معنای این هم نیست که کمک مالی می کنیم. ما اولویت هایی داریم. خیلی اوقات هم افرادی مظلومند، مبارزه هم می کنند، یک ریال هم کمک مالی ما نمی توانیم به آنها بکنیم و نمی کنیم کمک مالی. این حمایت به معنای کمک مالی یا نظامی نیست. به معنای بیان موضع است. این موضع ماست. به طریق اولی اگر بخواهند به خود ما ظلمی بکنند می ایستیم. هیچ ظلمی بر یک ملت هم بالاتر از این

نیست که یک قدرت برتری امور آن کشور را در دست بگیرد. یعنی حاکم را او معین کند، سیاست را او معین کند، منابع مالی را او صرف کند. بی سر و صدا نفت عراق را هر چی تونستند در این مدت البته، بردند، فروختند، خریدند، هیچ حسابی هم به کسی نمی دهند. کارهای دیگری هم کردند؛ فراوان. اگر بخواهد انسان بشمارد اینها را یک طومار چند هزار متری می شود. سلطه استکبار

تسلط دستگاههای سیاسی استکباری بر کشورهایی که احساس می کنند می توانند بر آنها تسلط داشته باشند یک داستان غم انگیز این یکی دو سه قرن اخیر است. سابق هم بود منتها به این شیوه و با این شکل نبوده در طول تاریخ. در این سال هایی که استعمار بوجود آمده یک سرگذشت بسیار غم انگیزی است. اروپاییها هم شروع کردند، آمریکاییها هم آن را ادامه دادند. تسلط بر کشورهای دیگر. سالها هندوستان، سالها کشورهای شمال آفریقا، سالها کشورهای جنوب آفریقا. حالا شما ببینید امروز کشورهای آسیا و آفریقا در چه وضعی هستند. این به خاطر این بوده. هیچ خاصیت طبیعی در این عقب ماندگی ها نیست. این مثل این است که یک میراث مشترکی به دو برادر برسد، یک برادر از خواب یک برادر دیگر و غفلت او استفاده کند، برود اموال را جمع کند، بعد دست و پای او را ببندد، بعد با تفنگ بالای سرش بایستد. بعد هم با این اموال هر کاری می خواهد بکند. نمی شود گفت که او استعداد بیشتری داشته.



نه. او از یک موقعیتی نامردانه استفاده کرده است. اروپاییها همین کار را کردند. بعد با همین پول بر علم خودشان اضافه کردند. بر فناوری خودشان اضافه کردند. با این دانش و فناوری که بدست آوردند باز این فشار را بیشتر کردند. و تا امروز ادامه دارد. والته شکل های مختلفی به خود گرفته. هر جا با فشار ملتها مواجه شدند عقب نشینی کردند. حيله جدیدی، طرفند جدیدی به کار بستند. یک روز استعمار مستقیم بود به قول خودشان کلونیالیزم. یک روز استعمار غیر مستقیم بود که خودشان اسمش را گذاشتند نئو کلونیالیزم. امروز هم یک استعمار فرا نو وجود دارد. از آن شکل نئو کلونیالیزم سابق هم دیگر نیست. یک چیز برتر و فراتر از آن است. استفاده از ابزارهای تبلیغی. استفاده از تاثیرات روحی، روانی، نفسانی بر روی آحاد ملتها. خریدن عناصر زبده و فعال و اثر گذار در میان ملتها. اینها را بخرند. البته هر کسی را نمی شود خرید اما های بی تقوا را می شود خرید. و از طریق اینها از درون خود آن ملت وسیله تسلط و سیطره آن قدرت را فراهم کنند. این کاری است که امروز در دنیا دارند می کنند. با ما هم که دشمن اند، با ایران هم که دشمن اند با شما ملت و جوان های مومن هم که دشمن اند به خاطر همین دشمن اند. چون در بر روی اینها بسته است.

نفوذ کشورهای سلطه گر و مقاومت جمهوری اسلامی

البته دارند نفوذ می کنند. کارهای بدی دارند می کنند. ما هم داریم مبارزه می کنیم. مبارزه است. جنگ است. یک جنگ در عرصه دیگر، نه در عرصه نظامی. از راه اینترنت. از راه ماهواره. از راه تبلیغات گوناگون. از راه روزنامه نگاران مزدور. از راه عناصری که در دستگاه های حکومتی نفوذ کرده اند. از این راه ها دارند کار می کنند. برای همان مقصود هم دارند کار می کنند. در مقابلشان هم یک جبهه قوی ای وجود دارد، دارد تلاش می کند، کار می کند، فعالیت می کند. اثر این مبارزه هم در بنای آینده کشور باید ظاهر شود. یعنی آنها مایلند بیایند یک کشور را از هستی ساقط کنند. قدرت ابتکار را بگیرند. علم را بگیرند. از این که یک ملت استعداد خودش را بروز دهد در صحنه های گوناگون به قله برسد، کاملاً جلوگیری کنند. هدف یک ملت در مقابل آنها این است که استقلال خودش را بروز دهد. وارد میدان بشود، بر امور خودش تسلط داشته باشد، کشورش را خودش اداره کند. منابعش را خودش احصاء کند، استخراج کند، به درستی هزینه کند. این هدف یک ملت مبارز است. بر عقاید خودش فرهنگ خودش، ایمان های خودش پافشاری کند، راه خودش را انتخاب کند. طرح این مبارزه، مطرح کردن یک چنین جبهه گیری کاری است که جمهوری اسلامی کرده. دنیای اسلام در طول دهها سال گذشته باور نمی کردند که بشود در مقابل این قدرت به ظاهر عظیم



نظامی و مالی و تبلیغاتی یثود مقاومت کرد. اصلاً باور نمی کردند. تسلیم شده بودند. یک عده که خودشان را کاملاً فروخته بودند. بعضی هم که دلشان می سوخت، نمی خواستند، مجبور بودند حرص بخورند کاری نکنند. باور نمی کردند. امروز در دنیای اسلام این احساس به وجود آمده که می شود در مقابل قدرت استکباری دنیا ایستاد. قدرت استکباری هم فقط آمریکا نیست. این را به شما عرض بکنم. استکبار یک ازدهای هفت سر است. یک سرش، سر گنده اش آمریکاست. و الا آن مغز هدایت گر و آن قلب تپنده دنیای استکبار دولت آمریکا نیست. آن کسانی هستند که دولت آمریکا را سر کار می آورند. آن کسانی هستند که این رئیس جمهور فعلی را در هر کیفیتی لازم می دانند بیاید سر کار و می آورندش سر کار. محافل صهیونیستی و غیر صهیونیستی و سرمایه داری. کارترهای بزرگ تولیدی و تجاری و آن چیزهایی که شنیده اید. با صدها وسیله تبلیغات، کانال های تلویزیونی، روزنامه و چه و چه. این قدرت عظیمی است. باور نمی کرد کسی در برابر این قدرت بشود مقابله کرد. بگویند نه، در هر مساله ای از مسایل. لذا الآن هم دولت های اسلامی متاسفانه می گویند فایده ای ندار، نمی شود.

بیداری ملت های دنیا

لکن ملت ها بیدار شده اند. شما می بینید رئیس جمهور ما رفت آفریقا. همین دو

هفته پیش ایشان آفریقا بود. هفته پیش بود. در چند کشور استقبال های عجیب مردمی کردند. اصلاً این سابقه ندارد. در دنیا این چیزها سابقه ندارد. که از رئیس جمهور یک کشور دیگر، ملت یک کشور دیگر اینجور استقبال کنند. خوب بله تشریفاتی می آیند در خیابان ها می ایستند، کف می زنند، دست تکان می دهند اما این جمعیت عظیم. سفرهای قبلی هم با روسای جمهور. بنده خودم رئیس جمهور بودم رفتم پاکستان. قیامتی شد. واقعاً قیامتی شد. متأسفانه وقایع تاریخی مهم از یاد بعضی ها می رود. کمی هم تقصیر از همین دستگاه های تبلیغاتی ماست که این ها را منتقل نمی کنند. شماها نبودید آن موقع که من رفتم یادتون هم نیست. قیامتی شد بنده رفتم اسلام آباد. در اسلام آباد، بیشتر از همه در لاهور. غوغایی شد در لاهور اجتماع مردم. مثل همین جا ماشین بنده را می خواستند روی دست بلند کنند. رئیس جمهور پهلوی بنده نشسته بود، رئیس جمهور آن وقت هم ضیاءالحق بود. نظامی هم بود. از دیدن این مردم او وحشت کرده بود. ولی خوب ما که نظایر آن را ایران دیده بودیم می فهمیدیم معنای این کار چیست. خوب آقای هاشمی رفسنجانی زمان ریاست جمهوری رفت سودان. همین جور غوغایی شد. آقای خاتمی لبنان رفت یک سفر. الآن هم آفریقا رفت. اینها به خاطر شخص ماها نیست. مساله، مساله آن هویت ایران اسلامی و ملت ایران، مجموعه این تشکیلاتی که جمهوری اسلامی و ملت و دولت و همه را تشکیل می دهد؛ انقلاب و امام. این هاست. مردم امیدوار شده اند. آقای خاتمی می گفت من به رئیس جمهور



یکی از همین کشورها که اجتماع عظیمی شده بود، گفتم که روسای جمهور کشورهای دیگر هم که می آیند کشور شما همین خبرها هست؟ گفت خوب بله. وقتی که رئیس جمهوری می آید چند نفری می آیند مثلاً برای تماشای، دست هم تکان می دهند. گاهی هم ما تشریفاتی چند نفر را سفارش می کنیم مثلاً ادارات، فلان بیایند. او گفته بود از همه پر جمعیت تر و شلوغ تر ژاک شیراک بود. چون آن کشور هم سابقه فرانسه داشت. از آنهایی است که زبان فرانسوی در دستگاه آن رایج است و قبلاً مستعمره فرانسه بود. ژاک شیراک خوب چون زبانش هم فرانسوی است، از همه شلوغ تر شد. لکن تفاوت بین آنچه در آمدن ژاک شیراک اتفاق افتاد با آن که در آمدن شما اتفاق افتاد زمین تا آسمان است. اصلاً قابل مقایسه نیست. حالا شما فکر بکنید. رئیس جمهور یک کشور مقتدر ثروتمند اروپایی که سوابقی هم دارد، خیلی هم با هیاهو وارد شده، او را مقایسه می کنند با یک کشوری از این طرف دنیا، هیچ ارتباطی هم با آن کشور چندان نداشته هیچ وقت. این رفته این جور مردم اظهار ارادت و علاقه می کنند. این به خاطر جمهوری اسلامی است و جمهوری اسلامی به خاطر علم کردن و بلند کردن کتیبه تفکرات اسلامی و اهداف اسلامی است که یکیش همین است. یعنی ما با ظلم مخالفیم. ما با استکبار مخالفیم. ما با سلطه و سیطره مخالفیم. ما تصمیم گرفتیم ملت و دولت که این راه را ادامه بدیم و قدم در این راه بگذاریم و گذاشتیم و نترسیم و ادامه بدیم و ادامه دادیم. این مهم است. (تکبیر حضار)

چگونگی بقاء حرکت

خوب حالا بقاء این حرکت در طول این ۲۶ سال و رشد یافتن این کشور در سایه این حرکت خودش یک پدیده مهمی است. البته کم کاری های ما و توطئه های دشمنان تاثیر گذاشته و نشده که آن چیزهایی که گفتیم و خواستیم و مطرح کردیم به طور کامل تحقق پیدا کند. نافص تحقق پیدا کرده؛ اما ناقصش همین است که امروز توجه دنیا را به خودش متوجه می کنه. ناقصش همین است که ما یک روزی ما آرپیچی ۷ نمی تونستیم درست بکنیم، گلوله خمپاره بلد نبودیم در این کشور درست کنیم، باید وارد می کردیم، امروز دشمن تصور می کنه ما بمب اتم داریم درست می کنیم. یعنی پیشرفت اصلاً قابل تصور نیست. این حرکت ناقص ماست. ناقص حرکت کردیم، لنگی زدیم، شده این. در زمینه های علمی، در زمینه های عملی، تفاوتی که کرده جمهوری اسلامی از آغاز حرکت تا امروز، همان باید گفت از زمین تا آسمان است. یعنی قابل بیان کردن نیست، مگر اینکه آدم ریز جزئیات را بگوید که خیلی طولانی است. خوب پیش رفتیم الحمدلله. ولیکن بنای یک کشور در طول چند نسل انجام می گیرد. این را من به شما بگویم. در طول چند نسل انجام می گیرد. مثل بنای یک سد نیست. حالا یک سد را طول ۵ سال، ۶ سال، ۷ سال یک سد بزرگ را مثلاً، می سازند. یک نیروگاه را در ظرف مثلاً چند سال می سازند. یک کارخانه سیمان را در ظرف سه سال مثلاً می سازند. ساختن



یک کشور که ابعادش هم فقط ابعاد مادی نیست، ابعاد فرهنگی دارد، ابعاد علمی دارد، ابعاد اقتصادی دارد، ابعاد اجتماعی دارد، این کار یک سال و دو سال نیست. کار یک نسل هم نیست. نسل های متوالی باید بیایند، بعد یک کشور اگر همه این نسل ها تلاش کردند اگر تلاش موفق بکنند، خیلی زودتر و بهتر، اگر تنبلی و سستی بکنند، خوب دیرتر، ناقص تر. اما بالاخره به سرانجام می رسد در طول چند نسل. یکی از این حلقه های زنجیره نسل ها شماست. این کشور را شما باید بسازید. اداره کنندگان کشور همان کسانی هستند که امروز در دانشگاه ها دارند تحصیل می کنند. اگر ضعیف باشند، اگر کم ایمان باشند، اگر میل به هواهای نفسانی بر میل به کار و تلاش و مجاهدت غلبه پیدا کند، اگر منافع شخصی بر منافع جمع و منافع بلند مدت غلبه پیدا کند، نمی شود. اگر بیسواد بار بیایند، درس نخوانند، تحقیقات نکنند، علم را به معنای حقیقی کلمه بارور نکنند، مرزهای موجود علم را نشکنند و جلو نروند. همین طور همیشه مصرف کننده حرف دیگران باقی بمانند، این نمی شود. این تکلیف شماهاست. این که من به جوان های مومن و صالح تاکید می کنم این مسایل را به خاطر این است که شماها نقش دارید به عنوان یک تشکل.

آنچه ما برای ساختن محیطمان بدان نیازمندیم

نه فقط در ساختن خودتان، در ساخت محیطتان، در ساخت محیط دانشجویی، در ساخت محیط دانشگاه می توانید نقش ایفا کنید. یک تشکل می تواند نقش آفرین باشد. در همه این زمینه ها. علم لازم است، تلاش و تحرک لازم است، نگاه درست سیاسی لازم است، که اگر نگاه درست سیاسی نباشد انسان خطا می کند. اگر نگاه درست سیاسی نباشد، انسان گاهی اوقات همه احساسات خودش را مصرف می کند برای جایی که درست به نفع دشمن است. کما اینکه می بینید بعضی ها می کنند دیگر. همان احساسات جوانانه است، همان منش دانشجویی است، متتها جهت، جهت غلطی است. جهتی که به استواری پایه های آینده این کشور منتهی نمی شود. به عکس آن منتهی می شود. به نفع دشمن است؛ برای دشمن است؛ با چند واسطه. پس نگاه درست سیاسی لازم است، و صلاح و معنویت، این هم که خوب لازم است. شرط اساسی است. روح همه این تحرکات است. پس علم و تحقیق و بینش سیاسی و آگاهی از وضع جامعه و تحرک جوانانه، همراه با صلاح و توجه به خدا و تکیه به خدا و امید به آینده. امید خیلی مهم است. ببینید یکی از کارهای دشمن این است که دائم بگویند نمی شود، نمی توانیم، آینده مبهم است، مگر می شود؟ به همین زودیهاست که دشمن چنین و چنان می کند. نه دشمن هیچ غلطی هم نمی تواند بکند. این بابایی که حالا اینجا در آمریکا سر کار است، این پنجمین رئیس جمهوری است که تصمیم گرفته اند جمهوری اسلامی را ریشه کن کنند. چهار تا قبل از این بودند. کارتر بود، ریگان بود، بابای همین بود، کلینتون بود.



این چهارتا هرکدوم به نحوی تصمیم داشته اند ریشه ملت ایران و جمهوری اسلامی را بکنند. حالا بعضی‌شون که، گفت یکی مرد و یکی مردار گردید، یکی هم به لعنت خدا گرفتار شد. حالا هرکدام یک جوری. این هم همین جور. در سایه ایستادگی ملت. باید بایستیم، بدانیم چه کار می کنیم.

حفظ وحدت

یکی از چیزهایی که من توصیه می کنم به شما، مراقب باشید این وحدت و انسجامتان را حفظ کنید. وحدت وانسجام درونی برادرانه. برادرانه. کاری نشود که برادران، (حضار: خواهران) خواهران؟ نه، این برادرانه که می گیم معنیش این نیست که حالا برادران یک خصوصیتی دارند، ترجیحی دارند. نه. این یک اصطلاح رایج است. مثلاً شما، حالا من این را در بحث های گوناگون گفته ام، حالا هم جایش نیست اما یک کلمه بگویم. شما وقتی می خواهید به آحاد خلایق اشاره کنید می گوید مردم. اما زخم نمی گید (خنده حضار) اینها اصطلاح است. این به معنای ترجیح یک جنس بر جنس دیگر نیست. در زبانهای دیگر هم همین جور است. در خیلی از زبانها هم که ما اطلاع داریم، شنیدیم، همین جور است. هیومن رایت: حقوق بشر. من؛ اینجا بحث من است. ولی معنایش این نیست که این حقوق مردهاست. نه حقوق بشر است. بشر را به

این نام می نامند. خوب پس، این ارتباط و وحدت برادرانه نزدیک را حفظ کنید با هم دیگر اینها را داشته باشید. نگذارید سلايق مختلف بين شما اختلاف ايجاد کند. حالا مثلاً نامزد رئیس جمهور آینده کی باشه، کی نباشه، این چیزها را نگذارید. در این چیزها هم خیلی عجله نباید کرد. در این چیزها بایستی با دقت و باحوصله کار کرد. بالاخره انتخاباتی که در پیش داریم انتخابات مهمی است. مثل همه انتخابات ها. ولی خوب حالا چون دشمن یک مقداری بیشتر از بعضی اوقات دیگر جنجال میکند، این انتخابات باید یک انتخابات خوب و پرشوری باشد. در درجه اول این است که صندوق ها پر بشود از آرای مردم. و بعد هم ان شاءالله یک انسان صالح سر کار بیاید. آدمی باشد که بتواند، بخواهد، همت داشته باشد، توان کار داشته باشد، نشاط کار داشته باشد، بتواند بیاید وارد کار شود، امکانات زیادی این کشور دارد، ان شاءالله از این امکانات استفاده کند، برای سازندگی کشور از جوان ها هم استفاده کند. نگذارید این چیزها بین شما اختلاف ايجاد کند. ان شاءالله از خدای متعال کمک بخواهید. خدای متعال هم به شما کمک خواهد کرد. ان شاءالله مشمول ادعیه ذاتیه حضرت بقیه الله باشید. ما هم به شما جوانها افتخار می کنیم. جوانهای خوب و مومن. و از خدا می خواهیم که روز به روز صلاح و سداد و فیض و نور را بر شماها بیش از پیش ان شاءالله ارزانی دارد.

والسلام علیکم و رحمہ الله و برکاتہ.



متن پیام شفاهی رهبر معظم انقلاب اسلامی

به یازدهمین همایش آموزشی جامعه اسلامی دانشجویان

۱۳۸۴/۵/۱۵ دانشگاه شهید رجایی

برای جامعه اسلامی دانشجویان از خداوند متعال درخواست توفیق می‌کنم و امیدوارم همین آرمانها و اهدافی که بارها اعلام کرده‌اید با شور و نشاط جوانانه و انگیزه مؤمنانه که در شما سراغ دارم، دنبال کنید. سلامت و توفیق همه دوستان را خواستارم.

سید علی خامنه‌ای

۸۴/۵/۱۵



متن پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی

به نهمین کنگره سراسری جامعه اسلامی دانشجویان

۱۳۸۵/۵/۲۸ دانشگاه شیراز

بسم الله الرحمن الرحيم

جوانان دانشجوی عزیز، به یکایک شما درود می فرستم و از خداوند متعال بالندگی و سرافرازی آینده‌ای را که باید به همت جوانانه و دل پر امید و نشاط روزافزون شما بنا شود، مسئلت می کنم.

امروز شما، آیینه فردای کشور است، دانش پژوهی و ژرف نگری جوان امروز آنگاه که با ایمان و پاکدامنی و جهاد و تلاشگری همراه شود، فردایی را برای کشور نوید می دهد که در آن، همه زوایای زندگی با نورافکن علم و ایمان روشن شده و تاریکی های جهل و ذلت و بی عدالتی از آن رخت بر بسته است. این دوران بی نظیر را با هدف و با همتی در خور آن بگذرانید، خداوند یار و یاور همه شما باد.

سید علی خامنه‌ای



متن پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی

به یازدهمین کنگره سراسری جامعه اسلامی دانشجویان

۱۳۸۲/۵/۱۰

بسمه تعالی

سلام بر شما جوانان عزیز

امیدواریم این گردهمایی، شما را به بصیرت و صبر که نیاز جوان دانش‌ور امروز است، هرچه نزدیکتر کند. از این فرصت‌ها و از فرصت جوانی برای اعتلای معنوی و فکری بهره بگیرید. کشور شما به نسل جوان مومن و اندیش‌مند و پرانگیزه، از همه چیز و از همیشه بیش‌تر نیازمند است.

همه شما را به خدای حکیم و علیم می‌سپارم.

والسلام علیکم ورحمه‌الله

سید علی خامنه‌ای

متن پیام شفاهی رهبر معظم انقلاب اسلامی

به تشکل های دانشجویی انقلابی

«منشور پنج ماده ای بیداری دانشجویی»

۱۳۹۲/۱۱/۲۴ همزمان با هجدهمین همایش آموزشی جامعه اسلامی دانشجویان در دانشگاه یزد

سلام مرا به فرزندان انقلابی ام برسانید و از تلاشهای جهادگونه‌ی آنان در ترویج و پاسداری از آرمانهای امام و انقلاب تشکر کنید و چند نکته را به آنان یادآوری کنید:

۱) در کنار تحصیل علم و دانش، از فرصت جوانی برای تهذیب نفس و انس با خدا و آشنایی عمیق با معارف قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) بهره ببرید.

۲) شما افسران جوان جنگ نرم هستید و عرصه‌ی جنگ نرم، بصیرتی عمّارگونه و استقامتی مالک‌اشتروار میطلبد؛ با تمام وجود، خود را برای این عرصه آماده کنید.

۳) نظام سلطه را با تمام ابعاد و لایه‌هایش بشناسید و اهداف و راهبردهای واقعی آن را تحلیل کنید و برای رویارویی با آن، تمام ظرفیتهای خودتان را به کار گیرید و در این



مسیر به وعده‌های خداوند اطمینان داشته باشید.

۴) تشکیلات میتواند معبد باشد، ولی مبدا تبدیل به معبود گردد؛ اصول و ارزشهای عقیدتی و معنوی خودتان را در قالب تشکیلات حفظ، و بر صمیمیت و همدلی بین اعضا تأکید کنید.

۵) افقهای روشنی در مقابل شما جوانان قرار دارد، این کشور و انقلاب با دست پرتوان شما آینده‌ای امیدبخش در پیش رو خواهد داشت؛ بر تلاشهای خود بیفزایید و برای رسیدن به قله‌های پیشرفت و تعالی از همدیگر سبقت بگیرید.

